نهایت آمال
دربارۀ صحت و شرح حدیث
عرضۀ اعمال

نویسنده
عبد الله بن محمد بن الصدیق الغماری

مترجم
مجاهد دین

عنوان کتاب: نهایت آمال دربارۀ صحّت و شرح حدیث عرضۀ اعمال

عنوان اصلی نهاية الآمال في صحة وشرح حديث عرض الأعمال

نویسنده: عبد الله بن محمد بن الصديق الغماري

مترجم: مجاهد دین

نوبت انتشار: اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار: ۲۸ آبان ۱۳۹۷ ه. ش - ۱۱ ربیع الأول ۱۴۴۰ ه. ق

منبع: www.islamsj.blogspot.com

این کتاب از سایت مجاهد دین دانلود شده است

www.islamsj.blogspot.com

نهایت آمال دربارۀ صحّت و شرح حدیث عرضۀ اعمال

نویسنده:

أبي عبد الله محمد بن الصديق الغماري

مترجم:

مجاهد دین

فهرست مطالب

مقدمهٔ مترجم

الْحَمْدُ للهِ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ كَمَا يُحِبُّ رِبُّنَا وَيَرْضَى وَكَمَا يَنْبَغِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وعِزِّ جَلَالِهِ اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ وَعَلَى آلِهِ وَسَلِّمْ صَلَاةً تَكُونُ لَكَ رِضًا وَلِحَقِّهِ أَدَاءً وَأَعْطِهِ الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَاجْزِهِ عَنَّا أَفْضَلَ مَا جَازَيْتَ نَبِينَا عَنْ أُمَّتِهِ وَأَحْيِنَا اللَّهُمَّ عَلَى سُنَّتِهِ وَتَوَفَّنَا عَلَى مِلَّتِهِ غَيْرَ مُبَدِّلِينَ وَلَا مُفَرِّطِينَ وَلَا مَفْتُونِينَ بِفَضْلِكَ وَكَرَمِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

أما بعد:

برترین مخلوق و بندهٔ خداوند متعال، محمد علیه الصلاة والسلام است و مقام و منزلت و بزرگی که خداوند به او عطا کرده است به دیگر مخلوقات و بندگانش عطا نکرده است، او آخرین پیامبر خداست، صاحب مقام محمود است، بزرگترین شفاعت را او انجام می‌دهد، و برای جهانیان رحمت است، او برگزیدهٔ خداوند است. خداوند متعال برای این برگزیده‌اش، صفات و ویژگی‌های خاصی را داده است، که یکی از این ویژگی‌ها، ویژگی «عرضه شدن» یا «ابلاغ شدن» بعضی از اشیاء بر او می‌باشد. و این عرضه‌شدن، هم در حیات ایشان و هم در وفاتشان ثابت شده می‌باشد.

کتابی که پیش رو دارید دربارهٔ یکی از انواع عرضه‌شدن‌ها، یعنی دربارهٔ عرضه‌شدن اعمال امّت، بر پیامبر ﷺ می‌باشد چنانکه در حدیث آمده که پیامبر ﷺ فرمود: «حَيَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُحَدِّثُونَ وَيُحَدَّثُ لَكُمْ، وَوَفَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ أَعْمَالُكُمْ فَمَا رَأَيْتُ مِنَ خَيْرٍ حَمِدْتُ اللَّهَ عَلَيْهِ، وَمَا رَأَيْتُ مِنَ شَرٍّ اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ لَكُمْ».

ترجمه: «حیات من برای شما خیر است، (چون) سخن می‌گویید و برایتان سخن گفته می‌شود، و وفات من برای شما خیر است، (چون) اعمالتان بر من عرضه می‌شود، پس بر آنچه از (اعمال) خیر می‌بینم خداوند را حمد و سپاس می‌گویم و از آنچه از (اعمال) شر می‌بینم برایتان از خداوند درخواست مغفرت می‌کنم».

و نویسنده در این کتاب، صحّت این حدیث و شواهد آن را بیان کرده است. برای اینکه بعضی از جفّات بخاطر سد ذریعه از غلو در حق انبیا و صالحان، گمان می‌کنند که اعتقاد به عرضه‌شدن اعمال امّت بر پیامبر ﷺ بعد از وفات ایشان، نوعی غلو بوده و چنین چیزی صحّت ندارد و چنین چیزی توسط غالیان، وضع و جعل شده است! و چه بسا چنین چیزی را شرک و کفر بدانند! اما حقیقت این است که چنین چیزی نه غلو در حق پیامبر است و نه کفر و شرک می‌باشد، بلکه عرضۀ اعمال، یکی از ده‌ها ویژگی است که خداوند متعال پیامبر برگزیده‌اش را به آن اختصاص داده است، و حتی نه تنها بعد از وفات، اعمال امّت پیامبر ﷺ به ایشان عرضه می‌شود، بلکه در حیات ایشان نیز موارد بسیار دیگری بر ایشان عرضه شده است؛ مانند عرضه‌شدن انبیا و امت‌هایشان بر پیامبر در زمان بیداری و حیاتشان، و عرضه‌شدن بهشت و دوزخ بر پیامبر در زمان بیداری و حیاتشان و مواردی دیگر که در ادامه بعضی از مواردی که در حیات پیامبر ﷺ بر ایشان عرضه شده است را ذکر می‌کنم تا متوجه این مطلب شویم که عرضه‌شدن اعمال امّت بر پیامبر ﷺ بعد از وفاتشان، به نسبت آنچه که در زمان حیاتشان به ایشان عرضه شده است، چیز زیادی و عجیبی و غیر ممکنی و غلو نمی‌باشد. بلکه آنچه که در زمان حیاتشان بر ایشان عرضه شده است، دلیلی و شاهدی و مؤیدی است بر اینکه در بعد از وفاتشان نیز اموری بر ایشان عرضه می‌گردند که از جملۀ آن‌ها اعمال امّت می‌باشد.

عرضه‌شدن امّت و اعمالشان بر پیامبر ﷺ در زمان حیاتش

امام مسلم رحمه الله و غیر او، از ابی ذر ﷺ روایت کرده‌اند که گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «عُرِضَتْ عَلَيَّ أَعْمَالُ أُمَّتِي حَسَنُهَا وَسَيِّئُهَا، فَوَجَدْتُ فِي مَحَاسِنِ أَعْمَالِهَا الْأَذَى يُمَاطُ عَنِ الطَّرِيقِ، وَوَجَدْتُ فِي مَسَاوِي أَعْمَالِهَا النُّخَاعَةَ تَكُونُ فِي الْمَسْجِدِ، لَا تُدْفَنُ».

ترجمه: «اعمال خوب و بد امّت من بر من عرضه شد، و در بین کارهای خوبش، برداشتن چیزهای اذیت کننده از سر راه را دیدم و در بین کارهای بدش، انداختن خلط بینی در مسجد و دفن نکردن آن را دیدم».[۱]

و احمد و ابن ماجه و ابن حبان و ابن ابی شیبه رحمهم الله و غیر آنان، حدیث مذکور را با این لفظ روایت کرده‌اند: «عُرِضَتْ عَلَيَّ أُمَّتِي بِأَعْمَالِهَا حَسَنَةٍ وَسَيِّئَةٍ، فَرَأَيْتُ فِي مَحَاسِنِ أَعْمَالِهِمُ الْأَذَى يُمَاطُ عَنِ الطَّرِيقِ، وَرَأَيْتُ فِي مَسَاوِئِ أَعْمَالِهِمِ النُّخَاعَةَ فِي الْمَسْجِدِ لَا تُدْفَنُ».

ترجمه: «امّت من با اعمال خوب و بدشان بر من عرضه شدند و در بین کارهای خوبشان، برداشتن چیزهای اذیت کننده از سر راه را دیدم و در بین کارهای بدشان انداختن خلط بینی در مسجد و دفن نکردن آن را دیدم».[۲]

چنانکه در این حدیث صحیح دیده می‌شود، در زمان حیات پیامبر ﷺ، امّت محمد با اعمالشان بر پیامبر ﷺ عرضه شده‌اند.

و در حدیث ضعیفی از حذیفه رضی الله عنه آمده که گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «عُرِضَتْ عَلَيَّ أُمَّتِي الْبَارِحَةَ لَدَى هَذِهِ الْحُجْرَةِ، فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا عُرِضَ عَلَيْكَ مَنْ خُلِقَ،

۱- صحیح مسلم (۵۵۳)، مسند ابی داود الطیالسی (۴۸۵)، مسند احمد (۲۱۵۶۷) الأدب المفرد از البخاری (۲۳۰)، مسند البزار (۳۹۱۶)، صحیح ابن خزیمه (۱۳۰۸)، مستخرج ابی عوانه (۱۲۱۱)، صحیح ابن حبان (۱۶۴۲)، سنن الکبری از البیهقی (۳۵۹۰)، شرح السنه از البغوی (۴۸۹).

۲- مسند احمد (۲۱۵۵۰)، ابن حبان (۱۶۴۰) و شعیب الأرناؤوط می‌گوید: اسنادش طبق شرط مسلم صحیح است. سنن ابن ماجه (۳۶۸۳) و الألبانی می‌گوید صحیح است. و مصنف ابن ابی شیبه (۲۶۳۴۹).

فَكَيْفَ عُرِضَ عَلَيْكَ مَنْ لَمْ يُخْلَقْ؟ قَالَ: صُوِّرُوا لِيَ فِي الطِّينِ حَتَّى لَأَنا أَعْرَفُ بِهِمْ مِنْكُمْ مِنْ أَحَدِكُمْ بِصَاحِبِهِ».

ترجمه: «دیشب امّتم کنار این اتاق بر من عرضه شد، مردی گفت: ای رسول خدا کسانی که خلق شده‌اند بر تو عرضه شدند اما کسانی که خلق نشده‌اند چگونه بر تو عرضه شدند؟ گفت: در گِل برایم به تصویر کشیده شدند حتی، آنطور که یکی از شما همراهش را می‌شناسد، شناخت من نسبت به آنان از شناخت شما از همراهش بیشتر است». [۱]

این حدیث ضعیف است و در این حدیث دو نکته وجود دارد و یا به عبارت دیگر دو ادعا در این حدیث شده است، یکی به تصویر کشیده شدن کسانی از امّت که هنوز خلق نشده‌اند و دیگری شناخت پیامبر ﷺ از افراد امّت به نوعی که بیشتر از شناختی است که یکی از ما از صاحب و همراهش دارد.

اما ادّعای اوّل بوسیلۀ حدیث صحیح دیگری، به صحت می‌رسد و قابل اثبات است، چنانکه تمام ذرّیۀ آدم علیه السلام قبل از اینکه بر روی زمین به دنیا بیایند، بر او عرضه شدند. الحاکم در المستدرک از ابو هریره رضی الله عنه روایت کرده که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مَسَحَ ظَهْرَهُ، فَسَقَطَ مِنْ ظَهْرِهِ كُلُّ نَسَمَةٍ هُوَ خَالِقُهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، أَمْثَالَ الذَّرِّ، ثُمَّ جَعَلَ بَيْنَ عَيْنَيْ كُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ وَبِيصًا مِنْ نُورٍ، ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى آدَمَ، فَقَالَ آدَمُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا رَبِّ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ ذُرِّيَّتِكَ، فَرَأَى آدَمُ رَجُلًا مِنْهُمْ أَعْجَبَهُ وَبِيصُ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ فَقَالَ: يَا رَبِّ مَنْ هَذَا؟ قَالَ: هَذَا ابْنُكَ دَاوُدُ يَكُونُ فِي آخِرِ الْأُمَمِ قَالَ آدَمُ: كَمْ جَعَلْتَ لَهُ مِنَ الْعُمُرِ؟ قَالَ: سِتِّينَ سَنَةً. قَالَ: يَا رَبِّ زِدْهُ مِنْ عُمْرِي أَرْبَعِينَ سَنَةً، حَتَّى يَكُونَ عُمْرُهُ مِائَةَ سَنَةٍ. فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِذَنْ يُكْتَبُ وَيُخْتَمُ فَلَا يُبَدَّلُ»

۱- معجم ابن الأعرابی (۱۸۶۶)، معجم الکبیر از الطبرانی (۳۰۵۴-۳۰۵۵). آلبانی در السلسلة الضعیفة (۳۸۶۱) می‌گوید: ضعیف است.

. فَلَمَّا انْقَضَى عُمْرُ آدَمَ جَاءَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ لَقَبْضِ رُوحِهِ، قَالَ آدَمُ أَوَ لَمْ يَبْقَ مِنْ عُمْرِي أَرْبَعُونَ سَنَةً؟ قَالَ لَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ أَوَ لَمْ تَجْعَلْهَا لِابْنِكَ دَاوُدَ؟ قَالَ: فَجَحَدَ فَجَحَدَتْ ذُرِّيَّتُهُ وَنَسِيَ وَنَسِيَتْ ذُرِّيَّتُهُ وَخَطِئَ فَخَطِئَتْ ذُرِّيَّتُهُ».

ترجمه: «هنگامی که خداوند آدم را آفرید بر پشت وی دستی کشید و نسل هر فردی از فرزندانش تا روز قیامت همانند ذره‌هایی خارج شد، و بر پیشانی هر فردی ذره‌ای نور قرار داد، سپس آن‌ها را به آدم نشان داد، آدم گفت: پروردگارا! آن‌ها کی هستند؟ گفت: فرزندانت هستند، آدم مردی را دید نور پیشانیش او را شگفت‌زده کرد، گفت: پروردگارا! این کیست؟ گفت: مردی از آخرین فرزندانت است و نامش داود است، گفت: پروردگارا چند سال سن به او عطا کرده‌ای؟ گفت: شصت سال، گفت: پروردگارا! چهل سال از سن من به او عطا کن، و هنگامی که سن آدم تمام شد فرشتهٔ مرگ به نزدش آمد، آدم گفت: مگر چهل سال از سن من باقی نمانده است؟ ملک الموت گفت: مگر آن را به فرزندت داود نداده‌ای؟ پیامبر گفت: آدم انکار کرد پس فرزندانش انکار می‌کنند! و آدم خطا کرد، فرزندانش نیز خطا می‌کنند».[1]

و هنگامی که همهٔ فرزندان و ذرّیهٔ آدم قبل از اینکه در این دنیا خلق شوند برای آدم به نمایش درآمد و عرضه شد و انجام چنین کاری برای خداوند غیر ممکن نبود، پس عرضه‌شدن همهٔ امّت بر پیامبر ﷺ قبل از خلق شدن همهٔ‌شان نیز برای خداوند غیر ممکن نمی‌باشد.

عرضه‌شدن پیامبران به همراه امّت‌هایشان بر پیامبر ﷺ در زمان حیاتش

۱- المستدرک علی الصحیحین (۳۲۷۵)، الحاکم می‌گوید: این حدیث طبق شرط مسلم صحیح است و الذهبی هم در التلخیص، آن را تایید کرده و گفته بر شرط مسلم است. همچنین: سنن الترمذی (۳۰۷۶)، مسند البزار (۸۸۹۲)، مسند ابی یعلی (۶۳۷۷).

و همچنین در زمان حیات پیامبر ﷺ، پیامبران علیهم السلام به همراه امّت‌هایشان بر ایشان عرضه شدند که در بین آن‌ها امّت خودش نیز وجود داشت، چنانکه در صحیح البخاری از ابن عباس رضی الله عنهما آمده که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الأُمَمُ، فَجَعَلَ النَّبِيُّ وَالنَّبِيَّانِ يَمُرُّونَ مَعَهُمُ الرَّهْطُ، وَالنَّبِيُّ لَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ، حَتَّى رُفِعَ لِي سَوَادٌ عَظِيمٌ، قُلْتُ: مَا هَذَا؟ أُمَّتِي هَذِهِ؟ قِيلَ: بَلْ هَذَا مُوسَى وَقَوْمُهُ، قِيلَ: انْظُرْ إِلَى الأُفُقِ، فَإِذَا سَوَادٌ يَمْلَأُ الأُفُقَ، ثُمَّ قِيلَ لِي: انْظُرْ هَا هُنَا وَهَا هُنَا فِي آفَاقِ السَّمَاءِ، فَإِذَا سَوَادٌ قَدْ مَلَأَ الأُفُقَ، قِيلَ: هَذِهِ أُمَّتُكَ، وَيَدْخُلُ الجَنَّةَ مِنْ هَؤُلاَءِ سَبْعُونَ أَلْفًا بِغَيْرِ حِسَابٍ».

ترجمه: «امّت‌ها به من عرضه شدند. یک یا دو پیامبر گذشتند و گروهی همراه هر کدام از آن‌ها بود. و پیامبری از آنجا گذشت که هیچ‌کس همراهش نبود تا اینکه گروه بزرگی به من عرضه گردید. پرسیدم: اینها کیستند؟ امّت من هستند؟ گفتند: اینها موسی و قومش هستند. به افق نگاه کن. ناگهان دیدم که سیاهی بزرگی افق را فرا گرفته است. سپس به کناره‌های آسمان اشاره کردند و به من گفتند: این طرف و آن طرف را نگاه کن. دیدم که سیاهی بزرگی، سراسر افق را فرا گرفته است. گفتند: این امّت تو است که هفتاد هزار نفر از آنان بدون محاسبه، وارد بهشت می‌شوند».[1]

و امام مسلم رحمه الله در صحیحش در باب «الْإِسْرَاءِ بِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى السَّمَاوَاتِ، وَفَرْضِ الصَّلَوَاتِ» از جابر رضی الله عنه روایت کرده که گفت: «عُرِضَ عَلَيَّ الْأَنْبِيَاءُ، فَإِذَا مُوسَى ضَرْبٌ مِنَ الرِّجَالِ، كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ شَنُوءَةَ، وَرَأَيْتُ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِذَا أَقْرَبُ مَنْ رَأَيْتُ بِهِ شَبَهًا عُرْوَةُ بْنُ مَسْعُودٍ، وَرَأَيْتُ إِبْرَاهِيمَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ، فَإِذَا أَقْرَبُ مَنْ رَأَيْتُ بِهِ شَبَهًا صَاحِبُكُمْ - يَعْنِي نَفْسَهُ -، وَرَأَيْتُ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِذَا أَقْرَبُ مَنْ رَأَيْتُ بِهِ شَبَهًا دَحْيَةُ وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ رُمْحٍ: دَحْيَةُ بْنُ خَلِيفَةَ».

۱- صحیح البخاری (۵۷۰۵)

ترجمه: «(در شب اسراء) پیامبران بر من عرضه شدند، موسی مردی بود لاغر اندام، گویی از مردان شنوءة است و عیسی را بیشتر شبیه به عروة بن مسعود دیدم و ابراهیم بیشترین شباهت را به من داشت و جبرئیل را نیز بیشتر شبیه دحیه یافتم».[۱]

امام مسلم این حدیث را در باب اسراء و معراج آورده است تا کسی چنین توهم نکند که تنها در خواب چنین چیزی دیده است، بلکه در عالم بیداری و در سفر اسراء و معراج، پیامبران علیهم السلام بر پیامبر ﷺ عرضه شدند و تفصیل آن در حدیث اسراء و معراج آمده است.

عرضه‌شدن بهشت و دوزخ بر پیامبر ﷺ در زمان حیاتش

همچنین بهشت و دوزخ نیز در زمان حیات پیامبر ﷺ و در بیداری بر ایشان عرضه شده است و آنچه در بهشت و دوزخ وجود داشته است را دیده است. در صحیحین از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که گفت: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ حِينَ زَاغَتْ الشَّمْسُ فَصَلَّى الظُّهْرَ فَقَامَ عَلَى الْمِنْبَرِ فَذَكَرَ السَّاعَةَ فَذَكَرَ أَنَّ فِيهَا أُمُورًا عِظَامًا ثُمَّ قَالَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَسْأَلَ عَنْ شَيْءٍ فَلْيَسْأَلْ فَلَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَخْبَرْتُكُمْ مَا دُمْتُ فِي مَقَامِي هَذَا فَأَكْثَرَ النَّاسُ فِي الْبُكَاءِ وَأَكْثَرَ أَنْ يَقُولَ سَلُونِي فَقَامَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حُذَافَةَ السَّهْمِيُّ فَقَالَ مَنْ أَبِي قَالَ أَبُوكَ حُذَافَةُ ثُمَّ أَكْثَرَ أَنْ يَقُولَ سَلُونِي فَبَرَكَ عُمَرُ عَلَى رُكْبَتَيْهِ فَقَالَ رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا فَسَكَتَ ثُمَّ قَالَ عُرِضَتْ عَلَيَّ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ آنِفًا فِي عُرْضِ هَذَا الْحَائِطِ فَلَمْ أَرَ كَالْخَيْرِ وَالشَّرِّ».

۱- صحیح المسلم (۱۶۷)، سنن ترمذی (۳۶۴۹)، مسند احمد (۱۴۵۸۹)، صحیح ابن حبان (۶۲۳۲)

ترجمه: «روزی، بعد از زوال آفتاب، رسول الله صلی الله علیه وسلم به مسجد آمد و نماز ظهر را اقامه نمود. سپس، به منبر رفت و دربارۀ قیامت و اینکه در آن روز، حوادث بسیار مهمی به وقوع خواهد پیوست، سخن گفت و فرمود: هرکس، سؤالی دارد، بپرسد. تا زمانی که اینجا نشسته‌ام به همۀ سؤالات شما پاسخ خواهم داد. مردم به شدّت گریه می‌کردند و آنحضرت صلی الله علیه وسلم چندین بار فرمود: سؤال کنید. در آن میان، عبدالله بن حذافه برخاست و پرسید: پدر من کیست؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: پدر تو، حذافه است. رسول خدا صلی الله علیه وسلم دوباره فرمود: سؤال کنید. آنگاه، عمر ابن خطاب ﷺ دو زانو نشست و عرض کرد: خدا را بعنوان پروردگار، اسلام را بعنوان دین و محمد صلی الله علیه وسلم را بعنوان پیامبر، قبول داریم و به آن خرسندیم. رسول الله صلی الله علیه وسلم پس از اندکی سکوت، فرمود: چند لحظه پیش، بهشت و دوزخ، روی این دیوار، بر من عرضه شد. و هرگز خیر و شر را اینگونه ندیده بودم».[۱]

و امام مسلم در روایتی دیگر از انس ﷺ آورده که گفت: «بَلَغَ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ أَصْحَابِهِ شَيْءٌ فَخَطَبَ فَقَالَ: عُرِضَتْ عَلَيَّ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، فَلَمْ أَرَ كَالْيَوْمِ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ، وَلَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا».

ترجمه: «به پیامبر ﷺ خبری دربارۀ اصحابشان رسید و ایشان به همین منظور خطبه‌ای ایراد کردند و در آن فرمودند: بهشت و دوزخ به من نشان داده شد و هرگز خیر و شر را مانند امروز ندیده‌ام و اگر آنچه من می‌دانم، شما می‌دانستید، خنده‌هایتان کم و گریه‌هایتان زیاد می‌شد».[۲]

۱- صحیح البخاری (۵۴۰) و لفظ حدیث از اوست، صحیح مسلم ۱۳۶- (۲۳۵۹).

۲- صحیح مسلم ۱۳۴- (۲۳۵۹).

و در مسند احمد با سند صحیح آمده که بهشت و دوزخ در حین نماز خواندن بر پیامبر ﷺ عرضه شد: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ عُرِضَتْ عَلَيَّ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ آنِفًا فِي عُرْضِ هَذَا الْحَائِطِ وَأَنَا أُصَلِّي، فَلَمْ أَرَ كَالْيَوْمِ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ».[۱]

و در صحیح البخاری نیز قید شده که عرضه‌شدن دوزخ در هنگامی بوده که پیامبر مشغول نماز خواندن بوده است: «عُرِضَتْ عَلَيَّ النَّارُ وَأَنَا أُصَلِّي».

ترجمه: «در حالی که نماز می‌خواندم آتش دوزخ بر من عرضه شد».[۲]

امام مسلم رحمه الله در روایت دیگری از ابن عباس رضي الله عنهما آورده که گفت: «انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَصَلَّى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالنَّاسُ مَعَهُ، فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلًا قَدْرَ نَحْوِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا، ثُمَّ رَفَعَ، فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلًا وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ سَجَدَ، ثُمَّ قَامَ قِيَامًا طَوِيلًا وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَفَعَ فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلًا وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ سَجَدَ، ثُمَّ انْصَرَفَ وَقَدِ انْجَلَتِ الشَّمْسُ، فَقَالَ: إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللهِ، لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ، وَلَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ فَاذْكُرُوا اللهَ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ رَأَيْنَاكَ تَنَاوَلْتَ شَيْئًا فِي مَقَامِكَ هَذَا، ثُمَّ رَأَيْنَاكَ كَفَفْتَ، فَقَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ الْجَنَّةَ، فَتَنَاوَلْتُ مِنْهَا عُنْقُودًا، وَلَوْ أَخَذْتُهُ لَأَكَلْتُمْ مِنْهُ مَا بَقِيَتِ الدُّنْيَا، وَرَأَيْتُ النَّارَ فَلَمْ أَرَ كَالْيَوْمِ مَنْظَرًا قَطُّ، وَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ، قَالُوا: بِمَ؟

۱- مسند احمد (۱۲۶۵۹)، شعيب الأرنؤوط می گوید: اسنادش طبق شرط شیخین صحیح است. ادب المفرد (۱۱۸۴)، جامع معمر بن راشد (۲۰۷۹۶)، مسند الشاميين (۱۶۹۸)، شرح السنة از البغوی (۳۷۲۰)،

۲- صحیح البخاری (۴۳۱).

يَا رَسُولَ اللهِ قَالَ: بِكُفْرِهِنَّ، قِيلَ: أَيَكْفُرْنَ بِاللهِ؟ قَالَ: بِكُفْرِ الْعَشِيرِ، وَبِكُفْرِ الْإِحْسَانِ، لَوْ أَحْسَنْتَ إِلَى إِحْدَاهُنَّ الدَّهْرَ، ثُمَّ رَأَتْ مِنْكَ شَيْئًا، قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ».

ترجمه: «در زمان رسول خدا ﷺ، خورشید گرفتگی روی داد، رسول خدا همراه با مردم نماز کسوف خواند. قیام کرد و قیام را به‌قدر خواندنِ سورهٔ بقره طولانی کرد، سپس رکوع کرد و رکوعش را طول داد، سپس سر از رکوع برداشت و قیامش را طولانی کرد؛ اما کوتاه‌تر از قیام اول. بعد رکوعی طولانی کرد و این رکوع کوتاه‌تر از رکوع اول بود. سپس سجده کرد، بعد از آن قیام کرد و قیامش را طول داد اما کوتاه‌تر از قیام اول. بعد رکوعی طولانی کرد و این رکوع کوتاه تر از رکوع اول بود. سپس سر از رکوع برداشت و قیامش را طول داد اما کوتاه‌تر از قیام نخست. سپس رکوع کرد و رکوعش را طول داد اما کوتاه تر از رکوع اول، سپس به سجده رفت بعد نماز را پایان داد و خورشید تجلی یافت. پس از آن پیامبر خدا ﷺ فرمود: خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند کسوف آن دو، ارتباطی به مرگ یا حیات کسی ندارد، پس چون آن را مشاهده کردید خدا را یاد کنید. گفتند: ای رسول خدا مشاهده کردیم که شما در جایگاه خویش چیزی تناول می‌کردید. و بعد دوباره دیدیم که به عقب رفتید، گویی ترسیده‌اید؟ فرمود: بهشت را دیدم و از خوشه‌های انگور آن تناول کردم و اگر آن را به دست می‌آوردم تا آخر عمر از آن می‌خوردید. و جهنم را دیدم و تا به امروز هرگز منظره‌ای از این وحشتناک‌تر ندیده بودم. بیشتر دوزخیان را زنان دیدم. گفتند: چرا ای رسول خدا؟ فرمود: به خاطر کفرشان. گفته شد: آیا به خدا کفر می‌ورزند؟ فرمود: به شوهر و به نیکویی‌ها کفر می‌ورزند. اگر تو در طول عمر خویش به او خوبی کنی به مجرد اینکه چیزی از تو ببیند می‌گوید هرگز از تو خیری ندیدم».[۱]

۱- صحیح مسلم ۱۷- (۹۰۷)، مسند احمد (۲۷۱۱)

این احادیث بیانگر این است که عرضه‌شدن بهشت و دوزخ در عالم بیداری بوده است نه در خواب. و حتی اگر در خواب نیز بر پیامبر ﷺ اموری یا علومی عرضه شود، پس خواب پیامبران حق است و در ادامه بعضی از چیزهایی که در خواب بر پیامبر عرضه شده است را هم بیان کرده‌ام.

عرضه‌شدن همه چیز و همهٔ آنچه تا قیامت رخ می‌دهد بر پیامبر ﷺ در زمان حیاتش

امام البخاری رحمه الله از اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنها روایت کرده که گفت: «أَتَيْتُ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ خَسَفَتِ الشَّمْسُ، فَإِذَا النَّاسُ قِيَامٌ يُصَلُّونَ، وَإِذَا هِيَ قَائِمَةٌ تُصَلِّي، فَقُلْتُ: مَا لِلنَّاسِ؟ فَأَشَارَتْ بِيَدِهَا نَحْوَ السَّمَاءِ، وَقَالَتْ: سُبْحَانَ اللَّهِ، فَقُلْتُ: آيَةٌ؟ فَأَشَارَتْ: أَيْ نَعَمْ، فَقُمْتُ حَتَّى تَجَلَّانِي الغَشْيُ، وَجَعَلْتُ أَصُبُّ فَوْقَ رَأْسِي مَاءً، فَلَمَّا انْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: " مَا مِنْ شَيْءٍ كُنْتُ لَمْ أَرَهُ إِلَّا قَدْ رَأَيْتُهُ فِي مَقَامِي هَذَا، حَتَّى الجَنَّةَ وَالنَّارَ، وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّكُمْ تُفْتَنُونَ فِي القُبُورِ مِثْلَ - أَوْ قَرِيبَ مِنْ - فِتْنَةِ الدَّجَّالِ - لاَ أَدْرِي أَيَّ ذَلِكَ، قَالَتْ: أَسْمَاءُ - يُؤْتَى أَحَدُكُمْ، فَيُقَالُ لَهُ: مَا عِلْمُكَ بِهَذَا الرَّجُلِ؟ فَأَمَّا المُؤْمِنُ أَوِ المُوقِنُ - لاَ أَدْرِي أَيَّ ذَلِكَ قَالَتْ: أَسْمَاءُ - فَيَقُولُ: هُوَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، جَاءَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَالهُدَى، فَأَجَبْنَا وَآمَنَّا وَاتَّبَعْنَا، فَيُقَالُ لَهُ: نَمْ صَالِحًا، فَقَدْ عَلِمْنَا إِنْ كُنْتَ لَمُؤْمِنًا، وَأَمَّا المُنَافِقُ أَوِ المُرْتَابُ - لاَ أَدْرِي أَيَّ ذَلِكَ قَالَتْ أَسْمَاءُ - فَيَقُولُ: لاَ أَدْرِي، سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ شَيْئًا فَقُلْتُهُ».

ترجمه: «نزد عایشه همسر پیامبر ﷺ رفتم که در آن وقت، خسوف (خورشید گرفتگی)، رخ داده بود. مردم ایستاده بودند و نماز می‌خواندند و عایشه هم ایستاده بود و نماز می‌خواند. به او گفتم مردم را چه شده است؟ او با دستش به آسمان اشاره کرد و گفت سبحان الله. گفتم: آیا نشانه‌ایست؟ گفت: آری. من هم به نماز ایستادم

تا اینکه بیهوشی بر من عارض شد و من هم بر سرم آب ریختم. و چون رسول الله ﷺ از نماز تمام شد خدای را سپاس و ستایش کرد و سپس گفت: هیچ چیز نبوده که آن را ندیده باشم مگر اینکه اکنون در همین جایگاه خود، آن را دیدم حتی بهشت و دوزخ را دیدم. بر من وحی شد که شما در قبرهای خویش به همانند یا نزدیک به فتنۀ مسیح دجال، آزمایش می‌شوید. فرشتگان در قبر نزد هر یک از شما می‌آیند و می‌گویند در مورد این مرد چه می‌دانی؟ مومن یا موقن می‌گوید: او محمد رسول الله است که با دلایل صدق و هدایت بر ما آمده است. و فرمودۀ او را پذیرفتیم و به او ایمان آوردیم و از او پیروی کردیم. به او گفته می‌شود آرام بخوب، همانا دانستیم که تو مومن بوده‌ای. اما منافق یا مرتاب می‌گوید: نمی‌دانم، شنیدم که مردم چیزی می‌گفتند من هم آن را گفتم».[۱]

و امام مسلم با این الفاظ آن را جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت کرده است: «إِنَّهُ عُرِضَ عَلَيَّ كُلُّ شَيْءٍ تُولَجُونَهُ، فَعُرِضَتْ عَلَيَّ الْجَنَّةُ، حَتَّى لَوْ تَنَاوَلْتُ مِنْهَا قِطْفًا أَخَذْتُهُ - أَوْ قَالَ: تَنَاوَلْتُ مِنْهَا قِطْفًا - فَقَصُرَتْ يَدِي عَنْهُ، وَعُرِضَتْ عَلَيَّ النَّارُ، فَرَأَيْتُ فِيهَا امْرَأَةً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ تُعَذَّبُ فِي هِرَّةٍ لَهَا، رَبَطَتْهَا فَلَمْ تُطْعِمْهَا، وَلَمْ تَدَعْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ».

ترجمه: «بی‌گمان هر آنچه که شما به آن داخل می‌شوید بر من عرضه شد. بهشت بر من عرضه شد تا آنجا که اگر می‌خواستم می‌توانستم خوشه‌ای برگیرم و بخورم - یا گفت: از آن خوشه‌ای خوردم- اما دستم را از آن کشیدم. و جهنم بر من عرضه شد و در آن زنی یهودی را دیدم که به سبب گربه ای عذاب داده می‌شد، زیرا گربه را

۱- صحیح البخاری (۱۸۴-۱۰۵۳)، موطأ مالک (۴)، صحیح ابن حبان (۳۱۱۴)، معجم الکبیر از الطبرانی (۳۱۳)، شرح السنة از البغوی (۱۱۳۷).

بسته بود و به او غذا نمی‌داد و او را رها نکرده بود تا از حیوانات و پرندگان زمین بخورد».[۱]

همچنین امام مسلم در روایت دیگری از اسماء بنت ابی بکر ﷻ با این الفاظ آن را روایت کرده است: «مَا مِنْ شَيْءٍ لَمْ أَكُنْ رَأَيْتُهُ إِلَّا قَدْ رَأَيْتُهُ فِي مَقَامِي هَذَا، حَتَّى الْجَنَّةَ وَالنَّارَ».

ترجمه: «هیچ چیز نیست که آن را ندیده باشم، مگر اینکه آن را در این جایگاه خودم دیدم، حتی بهشت و جهنم را هم دیدم».[۲]

و امام احمد و غیر او، از ابو بکر ﷺ روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمود: «نَعَمْ عُرِضَ عَلَيَّ مَا هُوَ كَائِنٌ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا، وَأَمْرِ الْآخِرَةِ».

ترجمه: «آری، آنچه از امر دنیا و امر آخرت خواهد بود بر من عرضه شد».[۳]

همچنین همۀ زمین با مشارق و مغاربش به پیامبر ﷺ نشان داده شد در حالی که در جای خود نشسته بود، چنانکه امام مسلم از ثوبان ﷺ روایت کرده که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «إِنَّ اللهَ زَوَى لِي الْأَرْضَ، فَرَأَيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا، وَإِنَّ أُمَّتِي سَيَبْلُغُ مُلْكُهَا مَا زُوِيَ لِي مِنْهَا، وَأُعْطِيتُ الْكَنْزَيْنِ الْأَحْمَرَ وَالْأَبْيَضَ، وَإِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي لِأُمَّتِي أَنْ لَا يُهْلِكَهَا بِسَنَةٍ عَامَّةٍ، وَأَنْ لَا يُسَلِّطَ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ سِوَى أَنْفُسِهِمْ، فَيَسْتَبِيحَ بَيْضَتَهُمْ، وَإِنَّ رَبِّي قَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنِّي إِذَا قَضَيْتُ قَضَاءً فَإِنَّهُ لَا يُرَدُّ، وَإِنِّي أَعْطَيْتُكَ لِأُمَّتِكَ أَنْ لَا أُهْلِكَهُمْ بِسَنَةٍ عَامَّةٍ، وَأَنْ لَا أُسَلِّطَ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ سِوَى أَنْفُسِهِمْ، يَسْتَبِيحُ

۱- صحیح مسلم ۹- (۹۰۴)، مسند احمد (۱۵۰۱۸)، صحیح ابن خزیمه (۱۳۸۰).

۲- صحیح مسلم ۱۱- (۹۰۵)، مسند احمد (۲۶۹۲۵)، المعج الکبیر از الطبرانی (۳۱۴)، مستخرج أبي عوانه (۳۹۵).

۳- مسند احمد (۱۵)، شعیب الأرنؤوط می‌گوید: اسنادش حسن است. السنة از ابن ابی عاصم (۸۱۲)، مسند البزار (۷۶)، مسند أبي يعلى (۵۶)، صحیح ابن حبان (۶۴۷۶).

بَيْضَتَهُمْ، وَلَوِ اجْتَمَعَ عَلَيْهِمْ مَنْ بِأَقْطَارِهَا - أَوْ قَالَ مَنْ بَيْنَ أَقْطَارِهَا - حَتَّى يَكُونَ بَعْضُهُمْ يُهْلِكُ بَعْضًا، وَيَسْبِي بَعْضُهُمْ بَعْضًا».

ترجمه: «خداوند زمین را برای من جمع کرد و من مشرق‌ها و مغرب‌های آن را دیدم و بدون شک ملک امّت من به آن جاهایی می‌رسد که برای من جمع شده و به من نشان داده شد. همچنین دو گنج سرخ و سفید به من عطا شد. من از پروردگارم خواستم که امّتم را در اثر قحطی و خشک‌سالی عمومی هلاک نکند و بر آنان دشمنی غیر از خود مسلط نگرداند که ریشه‌کن کردنشان را برای خود حلال و مباح بدانند. پروردگارم در جواب فرمود: ای محمد، هرگاه من تصمیمی بگیرم کسی نمی‌تواند آن را برگرداند و من خواستهٔ تو را مبنی بر عدم هلاکت امّت به خاطر قحطسالی فراگیر و عدم مسلط کردن بیگانه‌ای که کیان آنان را از بین ببرد پذیرفته‌ام. حتی اگر تمام مردم روی زمین علیه امّت اسلامی اتفاق کنند نمی‌توانند آنان از بین ببرند، البته این ضمانت تا زمانی است که امّت با هم درگیر نشوند و همدیگر را به اسارت نگیرند».[1]

امام القرطبي رحمه الله در المفهم می‌گوید: «قوله: {إن الله زوى لي الأرض حتى رأيتُ مشارقها ومغاربها}، أي: جمعها لي حتى أبصرتُ ما تملكه أمتي من أقصى المشارق والمغارب منها، وظاهرُ هذا اللفظ يقتضي أنَ الله تعالى قوّى إدراكَ بصرِه، ورفع عنه الموانع المعتادة، فأدرك البعيدَ من موضعه، كما أدرك بيتَ المقدس من مكة وأخذ يُخْبِرهم عن آياته، وهو ينظرُ إليه، وكما قال: {إني لأُبصِر قَصْر المدائن الأبيض}، ويُحتمل أن يكون مثَّلها اللهُ له، فرآها، والأولُ أولى».

ترجمه: «این فرموده‌اش: {خداوند زمین را برای من جمع کرد و من مشرق‌ها و مغرب‌های آن را دیدم} یعنی: آن را برای من جمع کرد تا اینکه آنچه را که امتم از

۱- صحیح مسلم ۱۹- (۲۸۸۹)، مسند احمد (۲۲۴۵۲)، سنن أبي داود (۴۲۵۲)، سنن الترمذی (۲۱۷۶).

اقصی نقاط مشرق و مغرب به تملّک خود در می‌آورد را دیدم، و ظاهر این حدیث چنین اقتضا می‌کند که الله تعالی ادراک چشمش را قوی کرده باشد و موانع عادی را از او برداشته باشد بطوری که در جای خودش دور دست‌ها را دیده است؛ به همان شکل که بیت المقدس را از مکه دید و در حالی که داشت به آنجا (بیت المقدس) نگاه می‌کرد، از نشانه‌های آنجا به آنان (مشرکان) خبر داد و همچنین فرموده است: {به تحقیق من قصرهای سفید مدائن را دارم می‌بینم}[1] و احتمال هم دارد که خداوند آن را برایش به تمثیل کشیده و آن را دیده باشد، اما قول اوّل، درست‌تر است».[2]

و نعیم بن حماد از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّ اللَّهَ رَفَعَ لِي الدُّنْيَا فَأَنَا أَنْظُرُ إِلَيْهَا وَإِلَى مَا هُوَ كَائِنٌ فِيهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كَمَا أَنْظُرُ إِلَى كَفِّي هَذِهِ، جِيلاَنٌ مِنَ اللَّهِ جَلَّاهُ لِنَبِيِّهِ كَمَا جَلَا لِلنَّبِيِّينَ قَبْلَهُ»

ترجمه: «خداوند دنیا را برای من بالا آورد و من به آن و آنچه که تا روز قیامت در آن خواهد بود نگاه کردم به همان شکل که به کف دستانم نگاه می‌کنم. تجلی و کشفی از جانب الله است که برای پیامبرش کشف نمود همانطور که برای پیامبران قبلی کشف نمود».[3]

از صحت این حدیث آگاهی ندارم اما طبق روایات پیشین، می‌تواند صحیح باشد و به مشابه آن، خداوند ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم علیه السلام نشان داده است؛ چنانکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَكَذَٰلِكَ نُرِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ مَلَكُوتَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلِيَكُونَ مِنَ ٱلۡمُوقِنِينَ٧٥﴾ [الأنعام: ۷۵]

«و این چنین، ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم، تا از یقین کنندگان باشد».

۱- ابن عبد البر آن را در الدرر ص ۱۷۰، ذکر کرده است.

۲- المفهم لما اشکل من تلخیص شرح صحیح مسلم، ج ۷ ص ۲۱۶.

۳- الفتن از نعیم بن حماد (۲).

امام البغوی رحمه الله در تفسیر این آیه می‌گوید: «{کذلك نريه، مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ}، وَالْمَلَكُوتُ الْمُلْكُ زِيدَتْ فِيهِ التَّاءُ لِلْمُبَالَغَةِ كَالْجَبَرُوتِ وَالرَّحَمُوتِ وَالرَّهَبُوتِ، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: يَعْنِي خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْض، وَقَالَ مُجَاهِدٌ وَسَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ: يَعْنِي آيَاتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَذَلِكَ أَنَّهُ أُقِيمَ عَلَى صخرة وكشف له عن ملكوت السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَتَّى الْعَرْشِ وَأَسْفَلَ الْأَرَضِينَ وَنَظَرَ إِلَى مَكَانِهِ فِي الْجَنَّةِ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيا [العنكبوت: ۲۷]، يَعْنِي: أَرَيْنَاهُ مَكَانَهُ فِي الْجَنَّةِ».

ترجمه: «{این چنین، ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم} ملکوت، همان ملک است که تاء برای مبالغه به آن اضافه شده است، مانند جبروت و رحموت و رهبوت. ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: منظور از ملکوت، خلق شدن آسمان‌ها و زمین است. و مجاهد و سعید بن جبیر رحمهما الله می‌گویند: ملکوت یعنی نشانه‌های آسمان‌ها و زمین. و آن به این شکل که ابراهیم بر روی صخره‌ای ایستاد و ملکوت آسمان‌ها و زمین برای او کشف شد، حتی عرش و پایین‌ترین طبقهٔ زمین، و از همان جای خودش به بهشت نگاه کرد، و این فرمودهٔ خداوند دربارهٔ آن است که می‌فرماید: {پاداش او را در دنیا به او (ابراهیم) دادیم} یعنی: مکان او را در بهشت به او نشان دادیم».[1]

اکنون حدیث عرضه‌شدن اعمال امّت بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بعد از وفاتش را با احادیث عرضه‌شدن بهشت و دوزخ بر پیامبر و احادیث عرضه‌شدن امّت‌ها با اعمالشان بر پیامبر و احادیث عرضه‌شدن همه چیز و همهٔ آنچه که تا قیامت رخ می‌دهد بر پیامبر را با هم مقایسه کنید و بگویید کدام یک بزرگ‌تر است؟ و کسانی که حدیث عرضهٔ اعمال بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بعد از وفاتش را انکار می‌کنند، و آن را ضعیف یا خرافات یا غلو

۱- تفسیر البغوی، ج ۲ ص ۱۳۶.

در حق پیامبر می‌دانند، باید بدانند که به مراتب بیشتر از آن در زمان حیات پیامبر ﷺ بر ایشان عرضه شده است. و این افراد آنطور که شایستهٔ شناخت عظمت رسول الله است، عظمت و بزرگی او را نشناخته‌اند.

عرضه‌شدن بعضی از افراد امّت بر پیامبر ﷺ در خواب

همچنین بعضی از افراد امّت در خواب بر پیامبر ﷺ عرضه شده‌اند، چنانکه در صحیحین آمده که اسحاق بن عبد الله بن ابی طلحه از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده که او (انس) گفته است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدْخُلُ عَلَى أُمِّ حَرَامٍ بِنْتِ مِلْحَانَ فَتُطْعِمُهُ - وَكَانَتْ أُمُّ حَرَامٍ تَحْتَ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ - فَدَخَلَ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَطْعَمَتْهُ وَجَعَلَتْ تَفْلِي رَأْسَهُ، فَنَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ اسْتَيْقَظَ وَهُوَ يَضْحَكُ، قَالَتْ: فَقُلْتُ: وَمَا يُضْحِكُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: " نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي عُرِضُوا عَلَيَّ غُزَاةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ، يَرْكَبُونَ ثَبَجَ هَذَا البَحْرِ مُلُوكًا عَلَى الأَسِرَّةِ، أَوْ: مِثْلَ المُلُوكِ عَلَى الأَسِرَّةِ "، شَكَّ إِسْحَاقُ، قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ، فَدَعَا لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ».

ترجمه: «رسول خدا ﷺ نزد أم حرام بنت ملحان می‌رفت و او برای آن پیامبر غذا می‌آورد. و أم حرام همسر عباده بن صامت بود. رسول خدا نزد او رفت و او برای پیامبر غذا آورد و سپس به پاک‌کردن موی پیامبر مشغول شد. پیامبر ﷺ در آنجا خوابید و چون بیدار شد می‌خندید، أم حرام می‌گوید: گفتم ای رسول خدا چرا می‌خندید؟ پیامبر فرمود: مردمی از امّت من بر من عرضه شدند که در راه خدا می‌جنگیدند و در میان این دریا بر کشتی سوار بودند، آن‌ها پادشاهانی بودند که بر تخت‌ها نشسته بودند، یا بسان پادشاهانی که بر تخت‌ها نشسته باشند، اسحاق راوی

شک کرده است. أم حرام گفت: گفتم ای رسول خدا از خداوند بخواه که مرا از جملهٔ آن‌ها بگرداند. رسول خدا هم برای او دعا کرد».[۱]

همچنین در صحیحین از ابو سعید الخدری ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بَيْنَمَا أَنَا نَائِمٌ رَأَيْتُ النَّاسَ يُعْرَضُونَ عَلَيَّ وَعَلَيْهِمْ قُمُصٌ مِنْهَا مَا يَبْلُغُ الثُّدِيَّ، وَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ دُونَ ذَلِكَ. وَمَرَّ عَلَيَّ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَعَلَيْهِ قَمِيصٌ يَجُرُّهُ. قَالُوا: مَا أَوَّلْتَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: الدِّينَ».

ترجمه: «درحالی که در خواب بودم دیدم مردم بر من عرضه می‌شوند، و جامه‌هایی بر تن دارند؛ که بعضی از آن جامه‌ها تا سینه می‌رسید و بعضی دیگر تا پایین‌تر از آن می‌رسید، و عمر بن الخطاب بر من گذرانده شد، و جامه‌ای بر تن او بود که آن را بر زمین می‌کشید، گفتند: یا رسول الله! این خواب را چگونه تعبیر می‌کنی؟ فرمود: به دین».[۲]

پیامبر ﷺ پشت سرش را در نماز می‌دید

همچنین ویژگی دیگری که خداوند به پیامبر برگزیده‌اش داده بود این است که قدرت پیامبر ﷺ بیشتر از قدرت بینایی ما بود، چنانکه می‌توانست به اذن الله ملائکه را ببیند و همچنین می‌توانست به اذن الله پشت سر خودش را ببیند و همچنین می‌توانست به اذن الله دور دست‌ها را ببیند.

۱- صحیح البخاری (۲۷۸۸)، صحیح مسلم ۱۶۰- (۱۹۱۲)

۲- صحیح البخاری (۷۰۰۸)، صحیح مسلم ۱۵- (۲۳۹۰)، سنن النسائی (۵۰۲۶)، صحیح ابن حبان (۶۸۹۰).

امام البخاری از ابو هریره ﷺ روایت کرده که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «هَلْ تَرَوْنَ قِبْلَتِي هَا هُنَا، فَوَاللَّهِ مَا يَخْفَى عَلَيَّ خُشُوعُكُمْ وَلاَ رُكُوعُكُمْ، إِنِّي لَأَرَاكُمْ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي».

ترجمه: «آیا شما فکر می‌کنید که بغیر از این جهت (= جهت رو به قبله) را نمی‌بینم؟ به خدا سوگند که خشوع و رکوع شما بر من پوشیده نیست. و من (هنگام نماز) شما را از پشت سر خود، خوب می‌بینم».[۱]

و امام مسلم از انس ﷺ روایت کرده که گفت: «صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي إِمَامُكُمْ، فَلَا تَسْبِقُونِي بِالرُّكُوعِ وَلَا بِالسُّجُودِ، وَلَا بِالْقِيَامِ وَلَا بِالِانْصِرَافِ، فَإِنِّي أَرَاكُمْ أَمَامِي وَمِنْ خَلْفِي ثُمَّ قَالَ: وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَوْ رَأَيْتُمْ مَا رَأَيْتُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا. قَالُوا: وَمَا رَأَيْتَ يَا رَسُولَ اللهِ قَالَ: رَأَيْتُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ».

ترجمه: «روزی رسول خدا ﷺ به همراه ما نماز خواند و چون نماز به پایان رسید به ما رو کرد و فرمود: ای مردم من امام شما هستم، پس در رکوع و سجود و قیام و تمام‌کردن نماز بر من پیشی نگیرید. بدون شک من شما را از جلو و از پشت سر خود می‌بینم. سپس فرمود: سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست اگر آنچه را که من دیدم شما می‌دیدید کمتر می‌خندیدید و بیشتر می‌گریستید. گفتند: ای رسول خدا شما چه دیدید؟ فرمود: بهشت و دوزخ را».[۲]

۱- صحیح البخاری (۴۱۸، ۷۴۱)، صحیح مسلم ۱۰۹- (۴۲۴)، مسند احمد (۸۰۲۴)، مسند ابی یعلی الموصلی (۶۳۳۵)،

۲- صحیح مسلم ۱۱۲- (۴۲۶)،

و همچنین پیامبر ﷺ در جای خود نشسته بود و بیت المقدس بر او عرضه شد، چنانکه از ابو هریره ﷺ روایت است که گفت پیامبر ﷺ فرمود: «لَقَدْ رَأَيْتُنِي فِي الْحِجْرِ وَقُرَيْشٌ تَسْأَلُنِي عَنْ مَسْرَايَ، فَسَأَلَتْنِي عَنْ أَشْيَاءَ مِنْ بَيْتِ الْمَقْدِسِ لَمْ أُثْبِتْهَا، فَكُرِبْتُ كُرْبَةً مَا كُرِبْتُ مِثْلَهُ قَطُّ، قَالَ: فَرَفَعَهُ اللهُ لِي أَنْظُرُ إِلَيْهِ، مَا يَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَنْبَأْتُهُمْ بِهِ».

ترجمه: «در منزل خویش بودم که قریشیان دربارهٔ بیت المقدس در شب معراج از من چیزهایی پرسیدند که آن‌ها را به خاطر نداشتم، به همین خاطر بسیار اندوهگین شدم به گونه‌ای که هرگز چنین اندوهی به من دست نداده بود. در این هنگام خداوند بیت المقدس را در جلوی چشمان من مجسّم کرد و از هر چه پرسیدند به آنان جواب دادم».[1]

پس چه اشکال یا مانعی وجود دارد که اعمال امّت هم بعد از وفاتش بر ایشان عرضه شود؟ چرا چنین چیزی را خرافات و غلو و روایتی جعلی و دروغین می‌دانند؟

عرضه‌شدن سلام و صلاة بر پیامبر ﷺ

شاید یکی بگوید که احادیثی که گذشت، مربوط به زمان حیات پیامبر ﷺ بوده است، اما بعد از وفات و در عالم برزخ، چیزی بر میّت عرضه نمی‌شود.

در جواب می‌گویم: عرضه شدن سلام و صلوات ما بر پیامبر بعد از وفاتش، جزو حقایقی است که همهٔ مسلمانان بر آن اجماع دارند و سلام نیز جزو عمل ما می‌باشد، پس ثابت می‌شود که بعد از وفات پیامبر نیز، سلام امّت که نوعی عمل است به پیامبر

۱- صحیح مسلم ۲۷۸- (۱۷۲).

ﷺ عرضه می‌شود، چنانکه اوس بن ابی اوس رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «إِنَّ مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فِيهِ خُلِقَ آدَمُ، وَفِيهِ قُبِضَ، وَفِيهِ النَّفْخَةُ، وَفِيهِ الصَّعْقَةُ، فَأَكْثِرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ. قَالَ: قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَيْفَ تُعْرَضُ صَلَاتُنَا عَلَيْكَ وَقَدْ أَرِمْتَ - يَقُولُونَ: بَلِيتَ -؟ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ».

ترجمه: «بهترین روزهای شما روز جمعه است، در آن روز خداوند آدم علیه السلام را آفرید، و در روز جمعه فوت کرد، و در روز جمعه فرشته در بوق (شیپور) می‌دمد، و در این روز صعقه، (یعنی: مردن تمامی انسان‌ها) خواهد بود، پس در این روز بر من درود و صلواتی بسیار بفرستید، چون درود و صلوات شما بر من عرضه خواهد شد. گفتند: چگونه صلوات ما بر شما عرضه می‌شود در حالی که بدن شما از می‌پوسد، و می‌گویند به خاک تبدیل شدی. پیامبر فرمود: خداوند بر زمین حرام کرده است که اجساد انبیاء را از بین ببرد».[1]

و عبد الله بن مسعود رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده است که فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ فِي الْأَرْضِ يُبَلِّغُونِي عَنْ أُمَّتِي السَّلَامَ».

ترجمه: «بی‌گمان خداوند فرشتگانی دارد که در زمین گردش می‌کنند و سلام امّتم را به من می‌رسانند».[2]

۱- ابو داود (۱۰۴۷)، ابن خزیمه در تفسیرش، ج ۶ ص ۴۶۳ می‌گوید صحیح است. حاکم در مستدرکش، ج ۵ ص ۷۷۶ می‌گوید طبق شرط شیخین صحیح است.

۲- صحیح ابن حبان (۹۱۴)، مصنف ابن ابی شیبه (۲۶۹)، سنن دارمی (۲۸۱۶)، المستدرک علی الصحیحین (۳۵۷۶) و می‌گوید صحیح است و الذهبی هم با او موافقت کرده است. السلسلة الصحیحة از الألبانی (۲۸۵۳).

پس سلام فرستادن ما به پیامبر ﷺ، جزو اعمال ما محسوب می‌شود و وقتی سلام ما به پیامبر عرضه می‌شود در واقع عمل ماست که به پیامبر عرضه شده است و در واقع حدیث عرضهٔ اعمال بر پیامبر ﷺ بعد از وفاتش را قبول کرده‌ایم!

عرضهٔ جایگاه متوفی

و این عرضه شدن تنها مختص رسول الله ﷺ نیست، بلکه برای هر یک از ما وقتی که بمیرد جایگاهش در بهشت یا دوزخ عرضه می‌شود، چنانکه امام البخاري رحمه الله از عبد الله بن عمر رضي الله عنهما روایت کرده که گفت: پیامبر ﷺ روایت فرمود: «إِذَا مَاتَ أَحَدُكُمْ فَإِنَّهُ يُعْرَضُ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ فَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ».

ترجمه: «هرگاه، یکی از شما بمیرد، صبح و شام، جایگاهش، به او عرضه می‌گردد. اگر بهشتی باشد، جایگاهش در بهشت، و اگر دوزخی باشد، جایگاهش در دوزخ به او نشان داده می‌شود».[1]

و در روایتی دیگر می‌گوید: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْغَدَاةِ وَالعَشِيِّ، إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الجَنَّةِ، وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَيُقَالُ: هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ يَوْمَ القِيَامَةِ».

ترجمه: «هنگامی که یکی از شما می‌میرد جایگاه او صبح و شام به او عرضه می‌گردد، اگر از اهل بهشت باشد پس جایگاه اهل بهشت به او عرضه می‌شود و اگر از اهل دوزخ باشد پس جایگاه اهل دوزخ به او عرضه می‌شود و به او گفته می‌شود: این جایگاه توست تا اینکه خداوند در روز قیامت تو را برانگیزد».[2]

۱- صحیح البخاری (۳۲۴۰)

۲- صحیح البخاری (۱۳۷۹)

حال چرا اگر به یک میّت در عالم برزخ، جایگاه او در بهشت و دوزخ عرضه شود، چنین چیزی ممکن است، اما اگر بر رسول خدا که برترین مخلوق خداوند است، اگر اعمال امّتش عرضه شود و برای بدی‌هایشان استغفار کند و بخاطر نیکی‌هایشان خداوند را حمد گوید، چنین چیزی، غیر ممکن و غلو و خرافات می‌باشد؟

پس با توجه به احادیثی که در اینجا آوردم، متوجه می‌شویم که رسول الله ﷺ که با پدر و مادرم به فدایش شوم، بعضی از اعمال و اشیاء و امور و انسان‌ها بر او عرضه می‌شدند، و این عرضه‌شدن، مختص به زمان حیاتش نبود، بلکه بعد از وفاتش نیز بر او عرضه می‌شود و یکی از این عرضه‌شدن‌ها، عرضه‌شدن اعمال امّت بر ایشان می‌باشد، چنانکه در حدیث آمده که پیامبر ﷺ فرمود: «حَيَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُحَدِّثُونَ وَيُحَدَّثُ لَكُمْ، وَوَفَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ أَعْمَالُكُمْ فَمَا رَأَيْتُ مِنَ خَيْرٍ حَمِدْتُ اللَّهَ عَلَيْهِ، وَمَا رَأَيْتُ مِنَ شَرٍّ اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ لَكُمْ».

ترجمه: «حیات من برای شما خیر است، (چون) سخن می‌گویید و برایتان سخن گفته می‌شود، و وفات من برای شما خیر است، (چون) اعمالتان بر من عرضه می‌شود، پس بر آنچه از (اعمال) خیر می‌بینم خداوند را حمد و سپاس می‌گویم و از آنچه از (اعمال) شر می‌بینم برایتان از خداوند درخواست مغفرت می‌کنم».

و چنانکه گفتیم، این حدیث صحیح می‌باشد و نویسنده، در این کتاب صحّت و شواهد آن را بیان کرده است.

از الله متعال می‌خواهم که این کتاب را مفید قرار دهد.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين

مجاهد دین

۱۳۹۷/آذر/۳

مقدمهٔ نویسنده

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على أشرف المرسلين سيدنا محمد وعلى آله الأكرمين والرضى عن صحابته الطاهرين، اما بعد:

این کتاب، جزوه‌ای است که آن را در توضیح صحّت حدیث: «حَيَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ» جمع‌آوری کرده‌ام و چون اختلافات زیاد مردم دربارهٔ این موضوع را دیدم و اینکه بدون علم و بدون قاعده و اساس دربارهٔ این موضوع حرف زدند، باعث شد که این جزوه را بنویسم، تا حدی که حتی بعضی از نادانان گمان می‌کنند که این حدیث، حدیثی دروغین است که در هیچ یک از کتب حدیثی وجود ندارد! و مخالف با احادیث صحیح و قوی دیگر است! و اگر هم کسی این حدیث را در مجله‌ای یا کتابی بیاورد، با اسلوب‌های تند و شتم و دشنام او را تخریب می‌کنند. برای همین در این جزوه می‌خواهم که اشتباه بودن این ادعاها و سخنان را بیان کنم و گمراهی‌هایی که بر فهم آنان بنا می‌شود را نشان دهم و در آنچه آورده‌ام به قواعد اهل حدیث و اصول تکیه کرده و به آنچه که جمهور اهل منقول و معقول راجح دانسته‌اند استناد کرده‌ام و این جزوه را «نهاية الآمال في صحة حديث عرض الأعمال» نامیده‌ام و آن را به جناب پیامبر اکرم عليه أفضل الصلاة والتسليم هدیه و تقدیم می‌کنم؛ به این امید که در روز قیامت شامل شفاعتش شوم، روزی که هیچ کس در شفاعت‌کردن از او پیشی نمی‌گیرد نه حتی ابراهیم خلیل و نه موسی کلیم.

و از الله خواستارم که امیدم را حقیقت بخشد و دعایم را بپذیرد چراکه او نزدیک و مجیب است، و هیچ ربی جز او وجود ندارد و هیچ خیری نیست جز خیر او.

باب: در ذکر طرق حدیث و بیان صحّت آن

حافظ کبیر، ابو بکر احمد بن عمرو بن عبد الخالق البصری مشهور به البزار متوفی سال ۲۹۲ در رمله، در مسند مشهورش می‌گوید: یوسف بن موسی برایمان تعریف کرد از عبد المجید ابن عبد العزیز بن أبی رواد از سفیان از عبد الله بن السائب از زاذان از عبد الله ابن مسعود ﷺ از پیامبر ﷺ که فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ يُبَلِّغُونِي عَنْ أُمَّتِي السَّلَامَ»؛ «بی‌گمان خداوند عزوجل فرشتگانی دارد که در زمین گردنش می‌کنند و سلام امّتم را به من ابلاغ می‌کنند (می‌رسانند)». می‌گوید: و پیامبر ﷺ فرمود: «حَيَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُحَدِّثُونَ وَيُحَدَّثُ لَكُمْ، وَوَفَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ أَعْمَالُكُمْ فَمَا رَأَيْتُ مِنَ خَيْرٍ حَمِدْتُ اللَّهَ عَلَيْهِ، وَمَا رَأَيْتُ مِنَ شَرٍّ اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ لَكُمْ»؛ «حیات من برای شما خیر است، (چون) سخن می‌گویید و برایتان سخن گفته می‌شود، و وفات من برای شما خیر است، (چون) اعمالتان بر من عرضه می‌شود، پس بر آنچه از (اعمال) خیر می‌بینم خداوند را حمد و سپاس می‌گویم و از آنچه از (اعمال) شر می‌بینم برایتان از خداوند درخواست مغفرت می‌کنم».

البزار می‌گوید: «سراغ ندارم که این حدیث از عبد الله بن مسعود روایت شده باشد مگر با این اسناد».[۱] اهـ.

۱- مسند البزار، ج ۵ ص ۳۴۲ - کشف الأستار از امام الهیثمی، ج ۱ ص ۳۹۷.

حافظ زین الدین العراقی در بخش الجنائز از کتاب (طرح التثريب في شرح التقريب)[1] می‌گوید: «اسنادش جید است».[2] اهـ

و حافظ نور الدین الهیثمی در مجمع الزوائد می‌گوید: «رجال إسنادش رجال صحیح هستند».[3] اهـ

و همچنین القسطلانی در شرح البخاری،[4] و حافظ جلال الدین السیوطی در الخصائص الکبری[5] می‌گویند: «اسنادش صحیح است».

۱- این کتاب از آخرین کتاب‌های العراقی است، حتی او قبل از اینکه این کتاب را تمام کند وفات یافت و فرزندش حافظ ولی الدین ابو زرعه العراقی آن را به اتمام رساند. پس کلامی که در این کتاب گفته است بر کلامش در تخریح احادیث «الأحیاء علوم الدین» که آن را در ابتدای فعالیتش آن هنگام که حدود بیست سال سن داشت نوشته است ارجح می‌باشد، یعنی در زمانی که هنوز دایرۀ محفوظاتش زیاد نشده بود و در قواعد حدیثی زیاد وارد نشده بود. و این موضوع را با موازنه بین آن کتاب و بین دیگر مولفاتش که بعداً آن‌ها را نوشته است متوجه می‌شویم، چراکه تالیفات بعدی‌اش نشان‌دهندۀ حفظ واسع و اطلاعات خیره‌کننده و خبرگانه و کاملش بر اصول این فن و قواعد آن دارد و بخاطر آن به رتبۀ اجتهاد در علم حدیث شریف رسید. و از جمله دلایل مبنی بر آنچه می‌گوییم این است که او در تخریج احادیث الأحیاء، حدیث ابن عمر ﭬ که در آن آمده: «أُحِلَّتْ لَنَا مَيْتَتَانِ وَدَمَانِ» را به صحیحین (بخاری و مسلم) نسبت داده است با اینکه این حدیث ضعیف است و از کتب ستّه، جز ابن ماجه آن را روایت نکرده است. [مؤلف]

۲- ج ۳ ص ۲۹۷.

۳- ج ۹ ص ۲۴.

۴- ج ۲ ص ۴۴۰.

۵- ج ۲ ص ۲۸۱.

و علی القاری و الشهاب الخفاجی نیز در ابتدای شرحشان[۱] بر کتاب «الشفاء» از قاضی عیاض رحمه الله، همینگونه گفته‌اند. و حکمی که این‌ها بر این حدیث کرده‌اند صحیح است و اشکالی در آن وجود ندارد؛ برای اینکه همۀ رجال سند، ثقه و بر شرط صحیح هستند و اینکه ابن ابی رواد متهم به ارجاء شده است ضرری به حدیث نمی‌رساند؛ آن هم بعد از آنکه کبار ائمه مانند الشافعی و احمد و ابن معین از او روایت نموده‌اند و احمد و ابن معین و ابو داود و النسائی به ثقه و مورد اعتماد بودن او تصریح کرده‌اند و مسلم[۲] و اربعه (ترمذی و ابوداود و نسایی و ابن ماجه) به او احتجاج نموده‌اند. پس اگر کسی بعد از اینها، او را ضعیف بداند به او توجهی نمی‌شود؛ مخصوصاً ابن حبان که در جرح زیاده‌روی می‌کند. الذهبی در المیزان[۳]، در ترجمۀ افلح بن سعید المدنی می‌گوید: «گویا ابن حبان شکمش نسبت به ثقات درد می‌کند، طوری که انگار نمی‌داند چه حرفی از سرش بیرون می‌آید». اهـ. و در ترجمۀ ایوب بن عبد السلام می‌گوید: «ابن حبان صابح تشنیع (بسیار بد گفتن از کسی) و تشغیب (برانگیختن فتنه و بدی و تباهی) است».[۴] اهـ. پس حدیث از این طریق، بر شرط مسلم است.

۱- شرح الشفاء از ملا علی القاری ج ۱ ص ۸۵ - نسیم الریاض از الحفاجی ج ۱ ص ۱۰۲.

۲- وقتی که شیخان (بخاری و مسلم) به یک راوی احتجاج کنند، پس آن راوی چنانکه الذهبی می‌گوید، [خرش] از پل گذشته است. و در بسیاری از رجال شیخین طعن وارد شده حتی بعضی از آنان متهم به کذب شده‌اند، اما علما به این طعنه‌ها توجهی نکرده‌اند، شاید به این خاطر بوده باشد که باز کردن چنین دری، به عواقب وخیمی منتهی می‌شود. حافظان، کتب خاصی در دفاع از شیخین دارند، مانند کتاب العراقی در دفاع از مسلم و کتاب ابن حجر در دفاع از البخاری. [مؤلف]

۳- ج ۱ ص ۴۴۰.

۴- ج ۱ ص ۴۶۰.

و طرق دیگری هم دارد، از آن جلمه:

آنچه است که الحارث بن أبی أسامه در مسندش[۱] و ابن عدی در الکامل[۲] روایت کرده‌اند از طریق خراش از انس ﷺ که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «حَيَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُحَدِّثُونَ وَيُحَدَّثُ لَكُمْ فَإِذَا أَنَا مِتُّ كَانَتْ وَفَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ أَعْمَالُكُمْ فَإِنْ رَأَيْتُ خَيْرًا حَمِدْتُ اللَّهَ وَإِنْ رَأَيْتُ غَيْرَ ذَلِكَ اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ لَكُمْ»؛ «حیات من برای شما خیر است، سخن می‌گویید و برایتان سخن گفته می‌شود، و هنگامی که مُردم، وفات من برای شما خیر است، اعمالتان بر من عرضه می‌شود، پس اگر عمل خیری دیدم خداوند را حمد و سپاس می‌گویم، و اگر غیر آن را دیدم از خداوند برایتان درخواست مغفرت می‌کنم».

حافظ العراقی در المغني می‌گوید: «اسنادش بخاطر ضعیف بودن خراش ضعیف است».[۳] اهـ.

و از آن جمله: آنچه است که حافظ ابو نصر الحسن بن محمد بن ابراهیم الیونارتی متوفی سال ۵۲۷ در معجمش که چند جزء دارد، ذکر کرده است، می‌گوید: شنیدم الشریف واضح بن ابی تمام الزینبی می‌گفت: شنیدم ابا علی بن تومه می‌گفت: گروهی ناشناس نزد ابی حفص ابن شاهین جمع شدند و از او خواستند که عالی‌ترین حدیثی که در نزدش است را برایشان بگوید. پس گفت: اکنون عالی‌ترین حدیثی که نزدم است را برایتان تعریف می‌کنم. عبد الله بن محمد البغوی برایمان تعریف کرد، شیبان بن فروخ الأبلّي برایمان تعریف کرد، نافع ابو هرمز السجستانی برایمان تعریف کرد گفت: شنیدم انس بن مالک ﷺ می‌گفت: شنیدم پیامبر ﷺ می‌فرمود: «حَيَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ...» و ادامه حدیث را همانند قبلی ذکر می‌کند.

۱- بغیة الباحث ج ۲ ص ۸۸۴ (۹۵۳).

۲- ج ۳ ص ۹۴۵.

۳- المغنی عن حمل الأسفار، پاورقی (إحیاء علوم الدین) ج ۴ ص ۱۵۵.

این روایت را ابن النجار در «تاریخ بغداد» از معمر بن محمد الأصبهانی از ابی نصر الیونارتی روایت کرده است.

و این اسناد بخاطر اتفاق علما بر ضعف ابی هرمز، جدّاً ضعیف است.

و منجله: آنچه است که الحارث بن ابی اسامه التمیمی که طبق قول صحیح متوفی سال ۲۸۲ هـ است در مسند مشهورش[1] روایت کرده است که گفت: الحسن بن قتیبه برایمان تعریف کرد، جسر بن فرقد برایمان تعریف کرد از بکر بن عبد الله المزنی رحمه الله که گفت: شنیدم رسول الله ﷺ فرمود: «حَيَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ، تُحْدِثُونَ وَيَحْدُثُ لَكُمْ، وَوَفَاتِي خَيْرٌ لَكُمُ، تُعْرَضُ عَلَيَّ أَعْمَالُكُمْ فَمَا كَانَ مِنْ حَسَنٍ حَمِدْتُ اللَّهَ، وَمَا كَانَ مِنْ سَيِّءٍ اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ لَكُمْ»؛ «حیات من برای شما خیر است، سخن می‌گویید و برایتان سخن گفته می‌شود، و وفات من برای شما خیر است، اعمالتان بر من عرضه می‌شود، پس بر آنچه از (اعمال) نیکو می‌بینم خداوند را حمد و سپاس می‌گویم و از آنچه از (اعمال) بد می‌بینم برایتان از خداوند درخواست مغفرت می‌کنم». اسنادش ضعیف است.

طریقی دیگر: امام اسماعیل بن اسحاق، قاضی مالکی متوفی سال ۲۸۲ در کتاب «فضل الصلاة علی النبی»[2] می‌گوید: سلیمان بن حرب برایمان تعریف کرد، حماد بن زید که همان جد اسماعیل القاضی است، از غالب القطان از بکر بن عبد الله المزنی رحمه الله برایمان به صورت مرفوع[3] تعریف کرد و لفظش چنین است: «حَيَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ، تُحْدِثُونَ وَيَحْدُثُ لَكُمْ فَإِذَا أَنَا مِتُّ كَانَتْ وَفَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ أَعْمَالُكُمْ فَإِذَا رَأَيْتُ خَيْرًا حَمِدْتُ اللَّهَ وَإِنْ رَأَيْتُ غَيْرَ ذَلِكَ اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ لَكُمْ»؛ «حیات من برای

۱- بغیة الباحث، ج ۲ ص ۸۸۴ (۹۵۳).

۲- ص ۴۰، حدیث ۲۵.

۳- مرفوع سخن پیامبر ﷺ است و موقوف سخن صحابی است.

شما خیر است، سخن می‌گویید و برایتان سخن گفته می‌شود، و هنگامی که مُردم، وفات من برای شما خیر است، اعمالتان بر من عرضه می‌شود، پس هرگاه عمل خیری دیدم خداوند را حمد و سپاس می‌گویم، و اگر غیر آن را دیدم از خداوند برایتان درخواست مغفرت می‌کنم».

حافظ محمد بن عبد الهادی المقدسی در کتاب «الصارم المنکی»[1] می‌گوید: «این روایت، اسنادش تا بکر بن عبد الله صحیح است و بکر بن عبد الله از ثقات و ائمهٔ تابعین است». اهـ

می‌گویم: در کتب سته به بکر المزنی احتجاج شده است و بر امامت و جلالت او متفق هستند.

طریقی دیگر: اسماعیل قاضی در کتاب مذکورش[2] می‌گوید: حجاج ابن المنهال برایمان تعریف کرد، حماد بن سلمه برایمان تعریف کرد از کثیر ابی الفضل از بکر بن عبد الله رحمه الله که پیامبر ﷺ فرمود: «حَيَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ وَوَفَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُحْدِثُونَ وَيَحْدُثُ لَكُمْ فَإِذَا أَنَا مِتُّ عُرِضَتْ عَلَيَّ أَعْمَالُكُمْ فَإِنْ رَأَيْتُ خَيْرًا حَمِدْتُ اللَّهَ وَإِنْ رَأَيْتُ شَرًّا اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ لَكُمْ»؛ «حیات من برای شما خیر است و وفات من برای شما خیر است، سخن می‌گویید و برایتان سخن گفته می‌شود، و هنگامی که من مُردم، اعمالتان بر من عرضه می‌شود، پس اگر خیری دیدم خداوند را حمد و سپاس می‌گویم و اگر شرّی دیدم برایتان از خداوند درخواست مغفرت می‌کنم».

و این اسناد هم صحیح است، رجالش بر شرط صحیح هستند، بغیر از کثیر ابی الفضل، که ابن القطان السجلماسی دربارهٔ او می‌گوید: «حال او ناشناخته (غیر معروف) است» و حافظ بر او رد زده است که او معروف می‌باشد و البخاری او را در

۱- ص ۲۶۷.

۲- فضل الصلاة علی النبي، ص ۴۱ حدیث ۲۶.

«التاریخ الکبیر»[1] ذکر کرده است و گفته است: «سعید بن عامر بر او ثنای نیکو کرده است» و ابن حبان در «الثقات»[2] او را ذکر کرده است.

حافظ می‌گوید: «ابن القطان بر کلام البخاری آگاهی نداشته است». اهـ.

و اسم او: کثیر بن یسار البصري الطّفاوی است و در کتاب «الصارم المنکی»[3] بجای آن کثیر بن الفضل آمده است که اشتباه نوشتاری (تحریف) است.

و در کل این سند صحیح است. و همچنین السیوطی این حدیث را در «الجامع الصغیر» از روایت ابن سعد در «الطبقات»[4] از بکر المزنی تخریج کرده است و شارحش المناوی می‌گوید: «رجال آن مورد اعتماد (ثقه) هستند».[5] اهـ.

آنچه که مربوط به لفظ حدیث و تحقیق دربارۀ اسانید آن بود، آمد و از آنچه که ذکر کردیم روشن می‌گردد که این حدیث صحیح است و شک و گمانی در صحّت آن وجود ندارد و اقدام به تضعیف یا تکذیب نمودن آن، جرأت زشتی است و جایز نیست چنین کاری از مسلمانی که معنای این فرمودۀ خداوند: ﴿مَّا يَلۡفِظُ مِن قَوۡلٍ إِلَّا لَدَيۡهِ رَقِيبٌ عَتِيدٞ ١٨﴾ [ق: ١٨] «هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد، مگر اینکه نزدش مراقبی حاضر (و آماده نوشتن) است» را فهمیده باشد، رخ بدهد.

۱- ج ۷ ص ۹۲۸/۲۱۳.

۲- ج ۵ ص ۳۳۱.

۳- ص ۱۷۸.

۴- ج ۲ ص ۱۴۹.

۵- التیسیر، ج ۱ ص ۵۰۲.

شواهد حدیث

و این حدیث شواهدی دارد که معنایش را تایید و مبنایش را تقویت می‌کند، به طوری که با این شواهد به بالاترین درجات صحّت و قبول می‌رسد[1] و من به یاری الله متعال آن‌ها را ذکر می‌کنم و ابتدا آنچه که بیشتر از همه به لفظ حدیث نزدیک است را ذکر می‌کنم و می‌گویم:

ابو نعیم در «الحلیه»[2] می‌گوید: عبد الله بن محمد بن جعفر - یعنی ابو الشیخ بن حیان که همان حافظ مشهور می‌باشد - برایمان تعریف کرد از احمد بن عیسی بن ماهان الرازی از محمد بن مصفی از بقیة عباد بن کثیر از عمران - که همان القصیر است - از انس ﷺ که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «إِنّ أَعْمَالَ أُمّتِي تُعْرَضُ عَلَيّ، فِي كُلّ يَوْمِ جُمُعَةٍ وَاشْتَدّ غَضَبُ اللّهِ عَلَى الزّنَاةِ»؛ «بی‌گمان اعمال امّتم در همهٔ روزهای جمعه بر من عرضه می‌شود، و خشم خداوند بر زناکاران شدت می‌یابد».

و حکیم الترمذی در «نوادر الأصول» از طریق عبد الغفور بن عبد العزیز بن سعید الشامی از پدرش از جدیش - که صحابی بود - روایت کرده که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ يَوْمَ الِاثْنَيْنِ وَالْخَمِيسِ عَلَى اللّهِ وَتُعْرَضُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَعَلَى الْآبَاءِ وَالْأُمّهَاتِ الْجُمُعَةَ فَيَفْرَحُونَ بِحَسَنَاتِهِمْ وَتَزْدَادُ وُجُوهُهُمْ بَيَاضًا وَإِشْرَاقًا فَاتّقُوا اللّهَ وَلَا تُؤْذُوا أَمْوَاتَكُمْ»؛ «اعمال در روز دوشنبه و پنج‌شنبه بر خداوند عرضه می‌شود و بر پیامبران و پدران و مادران در روز جمعه عرضه می‌شود و آن‌ها (پیامبران و پدران و مادران) بخاطر نیکی‌هایشان (نیکی‌های زندگانی که اعمالشان بر آن‌ها عرضه شده

۱- امام السمهودی در وفاء الوفاء ج ۱ ص ۳۱ بعد از آوردن طرف‌های این حدیث می‌گوید: و این حدیث شواهدی دارد که آن را تقویت می‌کند.

۲- ج ۶ ص ۱۷۹.

است) خوشحال می‌شوند و صورت‌هایشان سفیدتر و نورانی‌تر می‌شود، پس از الله بترسید و مردگانتان را اذیت نکنید».

و این دو حدیث، ضعیف هستند منتها حدیث ضعیف برای شاهد آورده‌شدن معتبر شمرده می‌شود، چنانکه حافظ المنذری در چندین جا از «التغریب والترهیب»، و حافظ ابن القیم در «جلاء الأفهام» این را گفته‌اند، و چنین چیزی در علوم حدیث مقرر شده است.

قرآن این حدیث را تایید می‌کند

الله متعال می‌فرماید: ﴿فَكَيۡفَ إِذَا جِئۡنَا مِن كُلِّ أُمَّةِۢ بِشَهِيدٖ وَجِئۡنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ شَهِيدٗا ٤١﴾ [النساء: ٤١] «پس چگونه است (حال‌شان) آنگاه که از هر امتی گواهی آوریم، و تو را بر اینان گواه آوریم؟!».

خداوند سبحان در این آیۀ کریمه خبر می‌دهد که پیامبر ﷺ در روز قیامت به عنوان گواه بر امتش آورده می‌شود و اینکه به عنوان گواه آورده می‌شود چنین اقتضا می‌کند که اعمال آنان بر او عرضه شود تا بر آنچه که دیده و آگاهی یافته است گواهی بدهد. ابن المبارک می‌گوید: «مردی از انصار از المنهال بن عمرو به ما خبر داد که او شنیده که سعید بن المسیب می‌گفت: هیچ روزی نیست مگر اینکه در آن روز، صبح و شب، امّت پیامبر ﷺ بر او عرضه می‌شوند و آنان را با اسم‌هایشان و اعمالشان می‌شناسد و به این شکل بر آنان گواهی می‌دهد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَكَيۡفَ إِذَا جِئۡنَا مِن كُلِّ أُمَّةِۢ بِشَهِيدٖ وَجِئۡنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ شَهِيدٗا ٤١﴾ [النساء: ٤١]».

و القرطبی در التذکرة، باب: «آنچه که دربارۀ گواهی‌دادن پیامبر ﷺ بر امّتش آمده است»، حدیث فوق الذکرِ سعید بن المسیب را می‌آورد سپس می‌گوید: «پیشتر آمد که اعمال در همۀ روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه بر خداوند عرضه می‌شود و بر پیامبران و پدران و مادران نیز در روز جمعه عرضه می‌شود. می‌گوید: و تعارضی وجود ندارد، چراکه احتمال دارد عرضه‌شدن اعمال در هر روز، مختص پیامبرمان باشد و در روز جمعه نیز به همراه دیگر پیامبران علیه و علیهم أفضل الصلاة و السلام بر او عرضه شود». اهـ

و الطبرانی با اسناد ضعیف از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده که گفت: «هنگامی که این آیه: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ شَٰهِدٗا وَمُبَشِّرٗا وَنَذِيرٗا ٤٥﴾ [الأحزاب: ٤٥] {ای پیامبر!

ما تو را گواه، و بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده فرستادیم}. نازل شد، و آن در هنگامی بود که به علی و معاذ ﭭ دستور داده بود که به یمن بروند، فرمود: بروید و بشارت دهید و متنفر نسازید و آسان بگیرید و سخت‌گیری نکنید. چراکه بر من نازل شده که: {ای پیامبر ما تو را} به سوی مردم {گواه و بشارت دهنده} به بهشت {و بیم دهنده} از آتش {و دعوت کننده به اذن او} برای گواهی دادن به لا إله إلا الله {و چراغی نورانی}، بوسیله قرآن فرستادیم».[1] اهـ

و ابن کثیر در تفسیر این آیه می‌گوید: «این فرمودۀ خداوند: ﴿شَٰهِدًا﴾ یعنی گواه به وحدانیت خداوند و اینکه هیچ إلهی جز او وجود ندارد و گواه بر اعمال مردم در روز قیامت. ﴿وَجِئۡنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ شَهِيدٗا﴾ همانند این فرموده‌اش است: ﴿لِّتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيۡكُمۡ شَهِيدٗا﴾ [البقرة: ١٤٣] {تا بر مردم گواه باشید، و پیامبر هم بر شما گواه باشد}».[2] اهـ

و اگر گفته شود که خداوند متعال به نسبت این امّت خبر داده که بر امّت‌های دیگر گواهی می‌دهند، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَٰكُمۡ أُمَّةٗ وَسَطٗا لِّتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيۡكُمۡ شَهِيدٗا﴾ [البقرة: ١٤٣] {و همچنین شما را امّت میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید، و پیامبر هم بر شما گواه باشد}.

و هیچ کس هم نگفته که اعمال امّت‌های گذشته بر این امّت عرضه می‌شود.

پس جواب آن از دو وجه است:

اولا: عرضۀ اعمال از چیزهایی است که پیامبرمان علیه الصلاة والسلام به آن اختصاص داده شده است، همانند اختصاص‌یافتن ایشان در قبرش به حیاتی کامل‌تر از حیات شهدا و به شفاعت و دیگر موارد.

۱- المعجم الکبیر، ج ۱۱ ص ۲۴۷ (۱۱۸۴۱).

۲- ج ۳ ص ۶۵۱.

و دوما: در حدیث صحیح آمده که این امّت بر طبق خبرهای پیامبرش و آنچه که در قرآن آمده است گواهی می‌دهد، به این شکل که وقتی آنان گواهی می‌دهند که پیامبران پیام را به امت‌هایشان ابلاغ کرده‌اند، گفته می‌شود: از کجا می‌دانید؟ می‌گویند: پیامبرمان بر طبق آنچه که در کتاب پروردگارمان آمده است، به ما خبر داده است که رسولان پیام خدا را ابلاغ کرده‌اند، و ما نیز به آن ایمان آورده و تصدیق کردیم.[۱] و پیامبر هم آنان را تزکیه می‌کند و سخنشان را تصدیق می‌کند، و معنای حدیث همین است که واضح بوده و خفایی در آن نمی‌باشد.

و اگر گفته شود: پس دربارۀ آنچه که الطبرانی[۲] از محمد بن فضاله از پیامبر ﷺ روایت کرده است چه می‌گویید؟ اینکه پیامبر قرائت کننده‌ای را دستور داد که قرائت کند و هنگامی که به این فرمودۀ باریتعالی رسید: ﴿فَكَيۡفَ إِذَا جِئۡنَا مِن كُلِّ أُمَّةِۭ بِشَهِيدٖ وَجِئۡنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ شَهِيدٗا ٤١﴾ [النساء: ٤١] {پس چگونه است (حال‌شان) آنگاه که از هر امتی گواهی آوریم، و تو را بر اینان گواه آوریم؟}، پیامبر گریه کرد تا اینکه محاسنش خیس شد و فرمود: «أيْ ربِّ شهِدتُّ على مَنْ أنا بينَ ظَهْرانَيْهِ فَكَيْفَ بِمَنْ لَمْ أَرَ؟»؛ «ای پروردگار، من بر کسانی که در بینشان هستم گواه هستم، پس برای کسی که او را ندیده‌ام چگونه است؟».

و شاید بعضی از نادانان از این حدیث چنین فهمیده باشند که این حدیث عرضۀ اعمال را نفی می‌کند.

می‌گویم: این حدیث عرضۀ اعمال را تایید می‌کند نه نفی، و این رویداد یکی از اسبابی بود که بخاطر آن خداوند پیامبرش را به این خصوصیت تکریم نمود تا اینکه گواهی‌دادن بر امتش از روی مشاهده‌کردن و دیدن باشد، به همان شکل که با

۱- پس گواهی دادن این امّت از قبیل «الإرعاء» معروف در کتب فقه است که همان گواهی دادن یک نفر بر گواهی دادن نفری دیگر است. [مؤلف]

۲- المعجم الکبیر، ج ۱۹ ص ۲۴۳ (۵۴۶).

عرضه‌شدن امتش به همراه امت‌های دیگر بر او، در حالی که در مدینه بود، او را تکریم نمود؛ چنانکه در «صحیحین»[۱] آمده است، و حافظ در «فتح الباری»[۲] می‌گوید: {در روایت محمد بن فضاله الظفری چنین آمده که این اتفاق در حالی رخ داد که پیامبر ﷺ در بنی ظفر بود، این روایت را ابن ابی حاتم و الطبرانی و غیر این دو از طریق یونس بن محمد بن فضاله از پدرش از پیامبر ﷺ تخریج کرده‌اند که پیامبر ﷺ نزد بنی ظفر رفت و همراهش ابن مسعود و بعضی دیگر از صحابه بود تا اینکه قرائت کننده‌ای را دستور به قرائت‌کردن نمود تا به این آیه رسید: ﴿فَكَيۡفَ إِذَا جِئۡنَا مِن كُلِّ أُمَّةِۭ بِشَهِيدٖ وَجِئۡنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ شَهِيدٗا ٤١﴾ [النساء: ٤١] پس پیامبر ﷺ گریه کرد تا اینکه محاسنش خیس شد و فرمود: «يَا رَبِّ هَذَا عَلَى مَنْ أَنَا بَيْنَ ظَهْرَيْهِ فَكَيْفَ بِمَنْ لَمْ أَرَه»؛ «ای پروردگار، این گواهی دادن بر کسانی است که من در بین آنان هستم پس برای کسی که او را ندیده‌ام چگونه خواهد بود؟»}.

و ابن المبارک در «الزهد»[۳] از طریق سعید بن المسیب تخریج کرده که گفت: «لَيْسَ مِنْ يَوْمٍ إِلَّا يُعْرَضُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُمَّتُهُ غُدْوَةً وَعَشِيَّةً فَيَعْرِفُهُمْ بِسِيَماهُمْ وَأَعْمَالِهِمْ فَلِذَلِكَ يَشْهَدُ عَلَيْهِمْ»؛ «هیچ روزی نیست مگر اینکه امّت پیامبر ﷺ صبح و شب بر او عرضه می‌شوند و آنان را با قیافۀشان و اعمالشان می‌شناسد و به این شکل بر آنان گواهی می‌دهد».

۱- صحیح البخاری، ج ۲ ص ۴۷۹ حدیث (۳۴۱۰) و ج ۴ ص ۳۷ حدیث (۵۷۰۵) و ج ۴ ص ۴۶ حدیث (۵۷۵۲) و ج ۴ ص ۱۹۹ حدیث (۶۵۴۱). صحیح مسلم ج ۱ ص ۱۹۹ حدیث (۳۷۴) و ج ۱ ص ۲۰۰ حدیث (۳۷۵).

۲- ج ۸ ص ۷۱۸.

۳- ص ۴۶۸.

و این اثر مرسل، اشکالی که حدیث ابن فضاله در بردارد را برطرف می‌کند والله اعلم}. انتهای کلامش.

پس خلاصهٔ اشکال این است که: چگونه پیامبر بر کسانی از امتش که بعد از او می‌آیند گواهی می‌دهد؟ و حاصل رفع اشکال هم این است که: اعمالشان بر او عرضه می‌شود و بر آنان گواهی عیان و آشکار می‌دهد، و حافظ، اثر سعید بن المسیب را مرسل[1] قرار داده است، برای اینکه نمی‌توان در چنین چیزهایی رأی و اجتهاد شخصی را بکار برد، پس اثر او از قبیل آثاری است که حکم به رفع آن داده می‌شود برای همین آن را مرسل نامیده است و مراسیل سعید بن المسیب از صحیح‌ترین و قوی‌ترین مراسیل هستند؛ حتی الشافعی مرسل او را قبول کرده است با اینکه مراسیل دیگران را رد کرد است و الله اعلم.

۱- مرسل: حدیثی است که تابعی آن را از پیامبر نقل کرده است اما نام صحابی را ذکر نکرده باشد. و ابن حجر این روایت را مرسل قرار داده است نه سخن یا رأی تابعی. [مترجم]

حدیث حوض، حدیث عرضه‌شدن اعمال را تایید می‌کند

ابو یعلی[1] از ابی سعید الخدری ﷛ تخریج کرده که گفت: شنیدم رسول الله ﷺ می‌فرمود: «مَا بَالُ رِجَالٍ يَقُولُونَ: إِنَّ رَحِمَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا تَنْفَعُ قَوْمَهُ، بَلَى وَاللَّهِ إِنَّ رَحِمِي مَوْصُولَةٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَإِنِّي أَيُّهَا النَّاسُ فَرَطٌ لَكُمْ عَلَى الْحَوْضِ، فَإِذَا جِئْتُمْ قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ، وَقَالَ أَخُرُ: أَنَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ "، قَالَ لَهُمْ: " أَمَّا النَّسَبُ فَقَدْ عَرَفْتُهُ، وَلَكِنَّكُمْ أَحْدَثْتُمْ بَعْدِي، وَارْتَدَدْتُمْ الْقَهْقَرَى»؛ «بعضی‌ها را چه شده که می‌گویند رَحِم (نسب و قرابت) رسول الله ﷺ نفعی به قومش نمی‌رساند؟ بله به خدا سوگند که رَحِم من در دنیا و آخرت به من وصل می‌باشد. و ای مردم! من در کنار حوض منتظر شما هستم، و هنگامی که آمدید مردی می‌گوید: ای رسول الله من فلان پسر فلان هستم و یکی دیگر می‌گوید: من فلان پسر فلان هستم. به آنان می‌گفتم: اما نسب، که به تحقیق آن را می‌شناسم، منتها بعد از من چیزهایی ایجاد کردید و به پشت سر خودتان برگشتید».

حافظ الهیثمی می‌گوید: «رجالش رجال صحیح است؛ بغیر از عبد الله بن محمد بن عقیل که او هم مورد اعتماد است».[2] اهـ.

می‌گویم: حدیث این شخص، حسن است، چنانکه خود حافظ الهیثمی در مواضع مختلفی از «مجمع الزوائد»[3] به آن تصریح کرده است. پس این سخن پیامبر ﷺ که فرمود: «وَلَكِنَّكُمْ أَحْدَثْتُمْ بَعْدِي» دلیلی است بر اینکه اعمالشان بر او عرضه شده است وگرنه نمی‌توانست چنین چیزی را از آنان بداند.

۱- مسند أبي یعلی ج ۲ ص ۴۳۳.

۲- مجمع الزوائد، ج ۱۰ ص ۳۶۴.

۳- نگاه کن به: المجمع، ج ۱ ص ۲۶۴، و ج ۵ ص ۱۷ و ج ۵ ص ۵۷.

عرضه‌شدن اعمال بر نزدیکان، حدیث عرضهٔ اعمال را تایید می کند

ابن ابی الدنیا در ابتدای کتاب «المنامات»[1] می‌گوید: عبد الله بن شبیب برایمان تعریف کرد از ابوبکر بن شیبه الحزامی از فلیح بن اسماعیل که گفت: محمد بن جعفر بن ابی کثیر از زید بن اسلم از ابو هریره ﷺ برایم تعریف کرد که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «لا تَفْضَحُوا مَوْتَاكُمْ بِسَيِّئَاتِ أَعْمَالِكُمْ، فَإِنَّهَا تُعْرَضُ عَلَى أَوْلِيَائِكُمْ مِنْ أَهْلِ الْقُبُورِ»؛ «مردگانتان را (در نزد دیگر مردگان) بخاطر اعمالتان رسوا و شرمنده نکنید، برای اینکه اعمالتان بر اولیاء و دوستانتان از اهل قبور عرضه می‌شود».

و امام احمد می‌گوید: عبد الرزاق برایمان تعریف کرد، سفیان از کسی که از أنس ﷺ شنیده است برایمان تعریف کرد که انس می‌گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «إِنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَى أَقَارِبِكُمْ وَعَشَائِرِكُمْ فَإِنْ كَانَ خَيْرًا اسْتَبْشَرُوا وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ قَالُوا اللَّهُمَّ لاَ تُمِتْهُمْ حَتَّى تَهْدِيَهُمْ كَمَا هَدَيْتَنَا»[2]؛ «اعمالتان بر نزدیکان و عشیرهٔتان عرضه می‌شود، پس اگر اعمالتان نیکو باشد خوشحال می‌شوند و اگر غیر این باشد می‌گویند: بارالهی آنان را نمیران تا اینکه هدایتشان می‌دهی همانطور که ما را هدایت دادی».

و ابو داود الطیالسی می‌گوید: الصلت بن دینار برایمان تعریف کرد از الحسن بن جابر از عبد الله ﷺ که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «إِنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَى أَقَارِبِكُمْ فِي قُبُورِهِمْ فَإِنْ كَانَ خَيْرًا اسْتَبْشَرُوا وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ قَالُوا اللَّهُمَّ أَلْهِمْهُمْ أَنْ

۱- ص ۱۹.

۲- المسند، ج ۳ ص ۶۴۳ (۱۲۲۷۲).

يَعْمَلُوا بِطَاعَتِكَ»[۱]؛ «بی‌گمان اعمالتان بر نزدیکانتان در قبرهایشان عرضه می‌شود، پس اگر نیکو باشد خوشحال می‌شوند و اگر غیر آن باشد می‌گویند: بار الهی به آنان الهام کن تا در طاعت تو عمل انجام بدهند».

و یحیی بن صالح الوحاظی می‌گوید: ابو اسماعیل السکونی برایمان تعریف کرد که می‌گفت: شنیدم مالک بن أدی می‌گفت: شنیدم النعمان بن بشیر ﷺ که بر روی منبر بود می‌گفت: شنیدم رسول الله ﷺ می‌فرمود: «أَلا إِنَّهُ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلا مِثْلُ الذُّبَابِ تَمُورُ فِي جَوِّهَا , فَاللَّهَ اللَّهَ فِي إِخْوَانِكُمْ مِنْ أَهْلِ الْقُبُورِ , فَإِنَّ الأَعْمَالَ تُعْرَضُ عَلَيْهِمْ»[۲]؛ «بی‌گمان از عمر این دنیا جز به اندازۀ مگسی که در جوّ پرواز می‌کند، باقی نمانده است، پس الله الله که برادرانتان از اهل قبور را رعایت کنید، چراکه اعمالتان به آن‌ها عرضه می‌شود».

و این احادیث[۳] اگرچه که ضعیف هستند اما آثار صحابه و تابعین این احادیث را تایید می‌کنند و چنین اقتضا می‌کند که این احادیث اصلی داشته باشند. عبد الله بن المبارک می‌گوید: ثور بن یزید از ابی رُهم[۴] از ابی ایوب برایم تعریف کرد که گفت:

۱- مسند الطیالسی، ص ۲۴۸ و در سندش الصلت بن دینار ابو شعیب وجود دارد که متروک است، نگاه کن به: الضعفاء و المتروکین از ابن الجوزی ج ۲ ص ۵۷ و المیزان ج ۳ ص ۴۳۶. - منحة المعبود از الساعاتی، ج ۱ ص ۱۵۷ (۷۴۴).

۲- المستدرک از الحاکم، ج ۴ ص ۳۴۲ (۷۸۴۹) - کنزل العمال از المتقی الهندی، ج ۱۵ ص ۶۸۵ (۴۲۷۴۰) (۴۲۷۴۱) و در این دو حدیث، با لفظ: «فَإِنَّ أَعْمَالَكُمْ» آمده است.

۳- اسانید این احادیث در کتاب اهوال القبور زیاد تغییر و تصحیف یافته است، در صفحه ۷۷-۷۸ آن‌ها را نگاه کن.

۴- رهم با ضمه بر روی راء، اسم ابی رهم، احزاب بن اسید است و دربارۀ صحابی بودنش اختلاف است. [مؤلف]

«تُعْرَضُ أَعْمَالُكُمْ عَلَى الْمَوْتَى , فَإِنْ رَأَوْا حَسَنًا فَرِحُوا وَاسْتَبْشَرُوا، وَقَالُوا: اللَّهُمَّ هَذِهِ نِعْمَتُكَ عَلَى عَبْدِكَ فَأَتِمَّهَا عَلَيْهِ , وَإِنْ رَأَوْا سُوءًا، قَالُوا: اللَّهُمَّ رَاجِعْ بِهِ»؛ «اعمالتان بر مردگان عرضه می‌شود، پس اگر آن را نیکو یافتند خوشحال می‌شوند و بشارت می‌دهد و می‌گویند: بارالهی این نعمت تو بر بنده‌ات است پس این نعمت را بر او کامل بگردان و اگر آن اعمال را بد ببینند می‌گویند: بارالهی در حق او مراجعه کن».

و همچنین ابن المبارک می‌گوید: صفوان بن عمرو از عبد الرحمن بن جبیر بن نفیر از ابا الدرداء روایت می‌کند که می‌گفت: «إِنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَى مَوْتَاكُمْ، فَيُسَرُّونَ وَيُسَاءُونَ»[۱]؛ «بی‌گمان اعمالتان بر مردگانتان عرضه می‌شود، و بخاطر آن خوشحال و ناراحت می‌شوند».

و به این خاطر ابا الدرداء می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَعْمَلَ عَمَلا يُخْزَى بِهِ عَبْدُ اللهِ بْنُ رَوَاحَةَ»؛ «بار الهی من به تو پناه می‌برم از اینکه عملی انجام بدهم که بخاطر آن نزد عبد الله بن رواحه شرمنده شوم».

و ابن ابی الدنیا از طریق بلال بن ابی الدرداء روایت کرده که گفت: شنیدم که ابا الدرداء در سجده بود و می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ يَمْقُتَنِي خَالِي عَبْدُ اللهِ بْنُ رَوَاحَةَ إِذَا لَقِيتُهُ»؛ «بار الهی من به تو پناه می‌برم از اینکه وقتی با دائی‌ام عبد الله بن رواحه ملاقات می‌کنم از دست من ناراحت و بیزار باشد».

و احمد بن ابی الحواری می‌گوید: «برادرم محمد برایم تعریف کرد گفت: عباد بن عباد نزد ابراهیم بن صالح که امیر فلسطین بود رفت، و به او گفت: مرا موعظه‌ای نما. گفت: با چه چیزی تو را موعظه کنم الله تو را اصلاح نماید؟ به من رسیده که

و در کتاب الروح (صفحه ۸ چاپ دوم) به جای آن ابراهیم آمده است، که تصحیف (خطا و تغییر در نسخه برداری) است.

۱- الزهد از ابن المبارک، ص ۴۶۸ حدیث (۱۶۵).

اعمال زندگان بر نزدیکانشان از مردگان عرضه می‌شود، پس نگاه کن که چه اعمالی از تو به پیامبر ﷺ عرضه می‌شود. پس ابراهیم گریه کرد تا اینکه اشک‌هایش بر محاسنش جاری شد».[1] ابن ابی الدنیا آن را در کتاب القبور روایت کرده است.

و ابن المبارک با سندش روایت کرده که از سعید بن جبیر سوال شد که آیا اخبار زندگان به مردگان می‌رسد؟ گفت: «آری هیچ یک از مردگان نیست که خویشاوندانی داشته باشد مگر اینکه اخبار نزدیکانش به او می‌رسد، پس اگر خبر رسیده به او نیکو باشد بخاطر آن خوشحال می‌شود و اگر بد باشد مایوس و غمگین می‌شود».

ابن القیم در کتاب «الروح» می‌گوید: «از عمرو بن دینار به صحّت رسیده که گفت: هیچ میّتی نیست إلا اینکه می‌داند بعد از او خانواده‌اش چه می‌کنند و آنان او را غسل می‌دهند و کفن می‌کنند و او به آنان نگاه می‌کند. و از مجاهد به صحّت رسیده که گفت: بی‌گمان شخص داخل قبرش، صالح بودن فرزندش بعد از خودش را به او مژده می‌دهند».[2] اهـ

و همچنین می‌گوید: «و در این باب احادیث زیادی از صحابه وجود دارد و بعضی از انصار از نزدیکان عبد الله بن رواحه می‌گفتند: بارخدا من به تو پناه می‌برم از عملی که با آن نزد عبد الله بن رواحه شرمنده شوم، این را هنگامی می‌گفتند که عبد الله بن رواحه شهید شد». اهـ

و آثار زیادی در این باره وجود دارد که ذکر همۀ آن‌ها طولانی می‌شود و هدف ما آوردن همۀ آن‌ها در این موضع نیست، بلکه چنانکه پیشتر آوردیم، اینها احادیث سابق را تقویت می‌کنند، برای اینکه عرضه‌شدن اعمال بر نزدیکان از اخبار غیبی است که با رأی و اجتهاد فهمیده نمی‌شود و اگر دربارۀ آن حدیثی از پیامبر ﷺ به آنان

۱- امام ابو نعیم در حلیة الأولیاء ج ۱۰ ص ۲۱ آن را با سند روایت کرده است و ابن القیم در الروح ج ۱ ص ۱۷۷ آن را به نقل از ابن ابی الدنیا ذکر کرده است.

۲- ج ۱ ص ۱۹۱.

نرسیده بود، پس آن‌ها هم دربارهٔ این عرضه اعمال خبر نمی‌دادند و آن را در مجالس وعظ و تذکره نقل نمی‌کردند. و چون اعمال زندگان بر نزدیکانشان از مردگان، بخاطر قرابتی که موجب شفقت و خیرخواهی است، عرضه می‌شود، پس پیامبر ﷺ اولی‌تر است به اینکه اعمال امتش بر او عرضه شود؛ بخاطر اینکه شفقت او بر آنان و رحمتش برای آنان و حرص او بر رسیدن خیر به آنان بیشتر است، چون خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَقَدْ جَآءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِٱلْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ١٢٨﴾ [التوبة: ١٢٨]

«یقیناً پیامبری از (میان) خودتان به سوی‌تان آمد که رنج‌های شما بر او دشوار (و گران) است، و بر (هدایت) شما سخت اصرار دارد، و (نسبت) به مؤمنان رؤوف (و) مهربان است».

و هنگامی که ابن رجب مجموعه‌ای از احادیث و آثار دربارهٔ عرضهٔ اعمال زندگان بر مردگان را ذکر می‌کند، بعد از آن می‌گوید: «وقد جاء عرض أعمال الأمة كلها على رسول الله ﷺ بمنزلة الوالد»؛ «اعمال همهٔ امّت بر رسول الله ﷺ که به منزلهٔ پدر امّت است، عرضه می‌شود». سپس حدیث سابق ابن مسعود[1] در ابتدای باب را ذکر می‌کند و بعضی شواهد آن را ذکر می‌کند. و این نص در کتاب اهوال القبور که در مکه چاپ شده است وجود ندارد، و نمی‌دانم که سهواً حذف شده یا عمداً حذف شده است؟!

۱- آن را با اسنادش ذکر کرده به نقل از البزار، همچنین در صفحه ۷۹ اهوال القبور، منتها این حدیث با آن صحبت‌هایی که در قبل از این حدیث آورده است، بخاطر ساقط شدن و افتادن نصی که آن را از نسخهٔ خطی کتاب اهوال مذکور نقل کردیم، همخوانی ندارد و این نسخهٔ خطی در سال ۱۱۱۳ هجری نوشته شده است. [مؤلف]

صلاة بر پیامبر عرضه می‌شود و صلاة هم از جملۀ اعمال می‌باشد.

احمد و ابو داود و النسائی و ابن ماجه و ابن خزیمه، و ابن حبان و الحاکم در صحیحشان، و البیهقی در حیاة الأنبیاء و شعب الإیمان، و غیر آنان تخریج کرده‌اند از طریق **حسین بن علی الجعفی** از **عبد الرحمن بن یزید بن جابر** از ابی الأشعث الصنعانی از اوس بن اوس که می‌گوید: رسول الله ﷺ می‌فرماید: «أفضل أیَّامِكم الجمعَة فیه خُلِقَ آدمُ وفیه قُبِضَ وفیه النفخةُ وفیه الصعْقَةُ فأكْثِروا عليَّ منَ الصلاةِ فیهِ فإنَّ صلاتَكم معروضةٌ عليَّ. قالوا وكيفَ تُعْرَضُ صلاتُنَا عَلَيْكَ وقدْ أَرَمْتَ يَقُولون بَلِيتَ فقال إنَّ الله عز وجل حرَّمَ علَى الأرضِ أجسادَ الأنبياءِ»؛ «بهترین روزهای شما، جمعه است، در این روز آدم خلق شد و در این روز وفات یافت و در این روز صعقه، (یعنی مردن تمامی‌انسان‌ها) خواهد بود پس در این روز بر من درود و صلوات بسیار بفرستید، چون درود و صلوات شما بر من عرضه خواهد شد. گفتند: چگونه صلوات ما بر شما عرضه می‌شود در حالی که بدن شما از می‌پوسد، و می‌گویند به خاک تبدیل شدی. پیامبر فرمود: خداوند بر زمین حرام کرده است که اجساد انبیاء را از بین ببرد».

حاکم می‌گوید: «بر شرط البخاری صحیح است» و الذهبی آن را قبول کرده و او نیز حدیث را تصحیح کرده است، و همچنین ابن خزیمه و ابن حبان و عبد الغنی بن سعید و النووی در الأذکار و القرطبی در التذکرة و حافظ ابو الخطاب بن دحیة و غیر آنان صحیحش دانسته‌اند. و بعضی‌ها علت (و مشکلی) برای این حدیث آورده‌اند و گفته‌اند که: {این حدیث از روایت عبد الرحمن ابن یزید **بن تمیم** است که شخصی ضعیف می‌باشد، ولی اشتباها حسین الجعفی آن را از روایت عبد الرحمن بن یزید **بن جابر** که شخصی ثقه است قرار داده است} و این اشکالی که آورده‌اند باطل می‌باشد و بطلان آن را حافظ الدارقطنی بیان نموده است، و گفته که حسین الجعفی این حدیث را حقیقتاً از عبد الرحمن بن یزید بن جابر و بدون اینکه اشتباهی رخ داده

باشد، روایت کرده است. حافظ ابن عبد الهادی المقدسی در «الصارم المنکی»[۱] می‌گوید: {آنچه که حافظ ابو الحسن الدارقطنی گفته است به حق نزدیک‌تر و به صواب شبیه‌تر است و آن اینکه حسین الجعفی از ابن جابر روایت کرده است نه از ابن تمیم. کسی که از ابن تمیم روایت می‌کند و در اسم جدش دچار غلط می‌شود، ابو اسامه است چنانکه اکثریت این را گفته‌اند، پس بنا بر این، این حدیثی که حسین الجعفی از ابن جابر از ابی الأشعث از اوس روایت کرده است، حدیثی صحیح می‌باشد برای اینکه همهٔ راویانش مشهور به راست‌گویی و امانت‌داری و مورد اعتمادی (ثقه) و عدالت هستند و برای همین جماعتی از حافظان مانند ابی حاتم ابن حبان و حافظ عبد الغنی المقدسی و ابن دحیه و غیر آنان این حدیث را صحیح دانسته‌اند و کسی وجود ندارد که دربارهٔ این حدیث حرف زده باشد و با حجتی آشکار علتی برایش ذکر کرده باشد}. أهـ

سپس (عبد الهادی المقدسی) کلام کسانی که حدیث را معلل می‌دانند به اندازهٔ کافی مناقشه می‌کند؛ و به آن مراجعه کن.

و ابن ماجه از ابی الدرداء ﷺ تخریج کرده که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «أَكْثِرُوا الصَّلَاةَ عَلَيَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَإِنَّهُ مَشْهُودٌ تَشْهَدُهُ الْمَلَائِكَةُ، وَإِنَّ أَحَدًا لَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ إِلَّا عُرِضَتْ عَلَيَّ صَلَاتُهُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهَا، قَالَ: قُلْتُ: وَبَعْدَ الْمَوْتِ ؟! قَالَ: وَبَعْدَ الْمَوْتِ، إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ. فَنَبِيُّ اللَّهِ حَيٌّ يُرْزَقُ»؛ «در روز جمعه زیاد بر من صلوات بفرستید چراکه روز جمعه مشهود (گواه داده شده) است که فرشتگان در آن حاضر می‌شوند. و بی‌گمان هیچ کس بر من صلوات نمی‌فرستد مگر اینکه صلواتش بر من عرضه می‌شود تا آنکه از صلوات فرستادن فارغ می‌شود. ابو الدرداء می‌گوید: گفتم: آیا بعد از وفاتتان هم؟ فرمود: بعد از وفاتم هم، برای اینکه خداوند بر زمین حرام کرده است که جسد پیامبران را بخورد، پس پیامبر خدا زنده

۱- ص ۱۸۴.

است و به او روزی داده می‌شود». به همین شکل ابن وهب در جامعش آن را روایت کرده است.

حافظ المنذری در الترغیب والترهیب می‌گوید: «إسنادش جید است». و علامه سید السمهودی در وفاء الوفاء هم همینطور گفته است. و حافظ در تهذیب التهذیب می‌گوید: «رجال آن ثقه هستند»، اما به انقطاع در سند آن اشاره کرده است. و شاگردش حافظ السخاوی هم در القول البدیع اینگونه گفته است و حافظ البوصیری هم همراه با اشاره‌کردن به انقطاعش، آن را صحیح دانسته است. و حافظ ابن عبد الهادی المقدسی در «الصارم المنکی»[1] می‌گوید: «این حدیث اگرچه بعضی ایرادها را دارد اما شاهد و تقویت‌کنندۀ دیگر احادیث است». اهـ

می‌گویم: این حدیث مشکلی ندارد غیر از انقطاعی که به آن اشاره شد، و اما تلاش برای تضعیف‌کردن سند بخاطر جهالت حال زید بن أیمن، مردود می‌باشد چون ابن حبان او را توثیق کرده و حافظانی که ذکر شدند، مخصوصا المنذری و العسقلانی، حدیث را تصحیح نموده‌اند.

و ابو داود و النسائی و البیهقی در حیاة الأنبیاء و ابن نفیل در جزء معروفش از طریق عبد الله بن نافع از ابن ابی ذئب از سعید بن ابی سعید المقبری از ابی هریره ﭬ تخریج نموده‌اند که پیامبر ﷺ فرمود: «لَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قُبُورًا وَلَا تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيدًا وَصَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ»؛ «خانه‌هایتان را قبرستان قرار ندهید و قبر مرا محل جشن و تجمع قرار ندهید و بر من صلوات بفرستید؛ زیرا هرجا که باشید صلوات شما به من می‌رسد».

۱- ص ۱۸۸.

رجالش از ثقات است و ابن عبدالهادی در «الصارم المنکی»[۱] از ابن تیمیه نقل کرده که گفته است: اسنادش حسن است و النووی[۲] در الأذکار آن را صحیح دانسته است.

و همچنین ابن ابی شیبه[۳] و ابن مردویه از ابی هریره ﷺ آورده‌اند که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «أَكْثِرُوا الصَّلَاةَ عَلَيَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فإنها مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ»؛ «در روز جمعه زیاد بر من صلوات بفرستید چراکه صلواتتان بر من عرضه می‌شود».

و ابو الشیخ در کتاب الثواب، از طریق ابی معاویه از الأعمش از ابی صالح از ابی هریره آورده که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ عِنْدَ قَبْرِي سَمِعْتُهُ، وَمَنْ صَلَّى عَلَيَّ مِن بَعيد أَعلَمتُهُ»؛ «هرکس نزد قبرم بر من صلوات بفرستد آن را می‌شنوم و هرکس از دور بر من صلوات بفرسد آن را می‌دانم». ابن القیم می‌گوید: «[جدّاً] غریب است»[۴]، اما حافظ السخاوی از شیخش حافظ ابن حجر نقل کرد که گفته است: «اسنادش جید است».[۵] اهـ

و طبرانی نیز در «الأوسط»[۶] می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «أَكْثِرُوا الصَّلَاةَ عَلَيَّ فِي اللَّيْلَةِ الزَّهْرَاءِ وَالْيَوْمِ الْأَزْهَرِ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ»؛ «در شب جمعه و روز جمعه که پر نور هستند بر من زیاد صلوات بفرستید چراکه صلواتتان بر من عرضه

۱- ص ۱۷۴.

۲- ص ۱۰۶.

۳- المصنف، ج ۲ ص ۲۵۴.

۴- جلاء الأفهام، ص ۱۰۹ حدیث (۳۳).

۵- القول البدیع از السخاوی، ص ۲۲۷.

۶- ج ۱ ص ۱۸۳.

می‌شود». سندش ضعیف است، السخاوی می‌گوید: «اما با شواهدش تقویت می‌شود».[۱] اهـ

و عبد الرازق از مجاهد از ابی طلحه تخریج کرده که گفت: بر پیامبر ﷺ وارد شدم و او را خوشحال دیدم، گفتم: ای رسول خدا هیچ وقت شما را تا این اندازه خوشحال و شادکام ندیده بودم؟ فرمود: «وَمَا يَمْنَعُنِي وَجِبْرِيلُ خَرَجَ مِنْ عِنْدِي السَّاعَةَ، فَبَشَّرَنِي أَنَّ لِكُلِّ عَبْدٍ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً يُكْتَبُ لَهُ بِهَا عَشْرُ حَسَنَاتٍ، وَيُمْحَى عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ، وَيُرْفَعُ لَهُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ، وَتُعْرَضُ عَلَيَّ كَمَا قَالَهَا، وَيُرَدُّ عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا دَعَا»؛ «چرا خوشحال نباشم در حالی که جبرئیل همین الان از نزد من رفت و به من مژده داد که هر بنده‌ای که بر من صلواتی بفرستد برایش ده نیکی نوشته می‌شود و از او ده بدی پاک می‌شود و ده درجه بالا برده می‌شود و به همان شکلی که بر من صلوات فرستاده است صلواتش بر من عرضه می‌شود و به همانند آنچه که دعا کرده است جوابش را می‌دهم».

و الحاکم در المستدرکش[۲] و البیهقی در الشعب[۳] و حیاة الأنبیاء[۴] از طریق **ابی رافع** از سعید المقبری از ابی مسعود الأنصاری رضی الله عنه تخریج کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمود: «أَكْثِرُوا الصَّلَاةَ عَلَيَّ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَإِنَّهُ لَيْسَ يُصَلِّي عَلَيَّ أَحَدٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَّا عُرِضَتْ عَلَيَّ صَلَاتُهُ»؛ «در روز جمعه زیاد بر من صلوات بفرستید برای اینکه هیچ کس نیست که در روز جمعه بر من صلوات بفرستد مگر اینکه صلواتش بر من عرضه می‌شود».

۱- القول البدیع از السخاوی، ص ۲۲۷.

۲- ج ۲ ص ۴۵۷.

۳- ج ۳ ص ۱۱۰.

۴- ص ۹۰.

ابو رافع اسماعیل بن رافع المدنی نزد جمهور ضعیف می‌باشد، منتها البخاری او را توثیق نموده است و یعقوب بن سفیان حدیثش را به عنوان شواهد و متابعات، شایسته می‌داند و ابن المبارک می‌گوید: اشکالی در او وجود ندارد، و شاید الحاکم به او اعتماد داشته به این خاطر حدیث را صحیح دانسته باشد و الله اعلم

و البیهقی از طریق حماد بن سلمه از برد بن سنان از مکحول الشامی از ابی امامه تخریج کرده که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «أَكْثِرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِي كُلِّ يَوْمِ جُمُعَةٍ؛ فَإِنَّ صَلَاةَ أُمَّتِي تُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمِ جُمُعَةٍ، فَمَنْ كَانَ أَكْثَرَهُمْ عَلَيَّ صَلَاةً كَانَ أَقْرَبَهُمْ مِنِّي مَنْزِلَةً»[۱]؛ «در همۀ روزهای جمعه بسیار بر من صلوات بفرستید چراکه صلوات امتم در همۀ روزهای جمعه بر من عرضه می‌شود، و هر کدامشان که بیشتر بر من صلوات بفرستد منزلت و جایگاه نزدیک‌تری به من دارد».

حافظ المنذری می‌گوید: «اسنادش حسن است جز اینکه گفته شده مکحول از ابی امامه سماع نداشته است».[۲] اهـ

و در الصارم المنکی[۳] آمده: «اسنادش جید است و در آن ارسالی رخ داده چراکه مکحول از ابی امامه نشنیده است.

و حافظ السخاوی در «القول البدیع»[٤] می‌گوید: البیهقی آن را - یعنی حدیث مذکور را- با سندی حسن که اشکالی در آن نیست روایت کرده است، جز اینکه گفته شده که طبق قول جمهور، مکحول از ابی امامه سماع نداشته است. لیکن در مسند الشامیین از الطبرانی، تصریح به سماعش از او شده است». اهـ

۱- شعب الإیمان، ج ۳ ص ۱۱۰ (۳۰۳۲).

۲- الترغیب والترهیب، ج ۲ ص ۵۰۱ (۲۴۸۷)

۳- ص ۲۸۱.

۴- ص ۲۳۳.

و المزی هم در «التهذیب»[1] سماع مکحول از ابی امامه را راجح دانسته است.[2] پس بر طبق این، سند متصل و حسن خواهد بود و نیز الطبرانی[3] با اسناد ضعیف دیگری از او آورده که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «مَن صلّى عليّ صلّى اللهُ عليه عَشْرًا مَلَكٌ مُوَكّلٌ بها حتّى يُبَلِّغَنيها»؛ «هرکس بر من صلواتی بفرستد خداوند بر او ده صلوات می‌فرستد و فرشته‌ای به آن صلوات گماشته شده تا اینکه آن را به من می‌رساند».

و محمد بن اسماعیل الوراق می‌گوید: حبارة بن المغلس برایمان تعریف کرد از ابو اسحاق حازم از یزید الرقاشی از انس که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «أَكْثِرُوا الصَّلاَةَ عَلَيَّ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ»؛ «در روز جمعه بر من زیاد صلوات بفرستید چراکه صلواتتان بر من عرضه می‌شود». ابن القیم می‌گوید: این حدیث اگرچه ضعیف است اما برای شاهد آوردن، خوب است.

و همچنین الطبرانی در الأوسط از انس روایت کرده که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صلاة واحدة بَلَغَتْنِي صَلَاتُهُ، وَصَلَّيْتُ عَلَيْهِ، وَكُتِبَتْ لَهُ سِوَى ذَلِكَ عَشْرُ حَسَنَاتٍ»؛ «هرکس بر من یک صلوات بفرستند صلواتش به من رسانده می‌شود و بر او صلوات می‌فرستم و علاوه بر این برای او ده حسنه نیز نوشته می‌شود». حافظ المنذری می‌گوید: «إسنادش اشکالی در آن نیست». اهـ.

و ابو یعلی در مسندش از طریق عبد الله بن نافع تخریج کرده که گفت العلاء بن عبد الرحمن به ما خبر داد گفت: شنیدم الحسن بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهما

۱- ج ۴ ص ۴۶۴.

۲- حافظ ولی الدین العراقی در تحفة التحصیل صص ۳۱۴-۳۱۵ از امامان: ابن معین، البخاری، و الترمذی، سماع مکحول أبي أمامة واثلة بن الأسقع را ذکر کرده است.

۳- المعجم الکبیر، ج ۸ ص ۱۳۴ (۷۶۱۱).

می‌گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «صَلُّوا فِي بُيُوتِكُمْ، لَا تَتَّخِذُوهَا قُبُورًا، وَلَا تَتَّخِذُوا بَيْتِي عِيدًا، صَلُّوا عَلَيَّ وَسَلِّمُوا، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ وَسَلَامَكُمْ يَبْلُغُنِي أَيْنَمَا كُنْتُمْ»؛ «در خانه‌هایتان نماز بخوانید و خانه‌هایتان را قبرستان قرار ندهید و خانۀ من را عیدگاه قرار ندهید و بر من صلوات و سلام بفرستید چراکه هرکجا که باشید صلوات و سلام شما به من رسانده می‌شود».

و الطبرانی در الکبیر و الأوسط از طریق حمید بن ابی زینب روایت کرده از حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام از پدرش از رسول الله ﷺ که فرمود: «حَيْثُمَا كُنْتُمْ فَصَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي»؛ «هرجا که بودید پس بر من صلوات بفرستید برای اینکه صلوات شما به من رسانده می‌شود». حافظ المنذری می‌گوید: «إسنادش حسن است».

و قاضی ابو عبد الله الحسین بن اسماعیل المحاملی می‌گوید: ابو حاتم الرازی روایت کرد از ابن ابی مریم از محمد بن جعفر گفت که حمید بن ابی جعفر برایم تعریف کرد از الحسن ابن علی رضی الله عنهما از پدرش از رسول الله ﷺ که گفت: «حَيْثُمَا كُنْتُمْ فَصَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي»؛ «هرجا که بودید پس بر من صلوات بفرستید برای اینکه صلوات شما به من رسانده می‌شود».

و ابن ابی شیبه در المصنف می‌گوید: ابو خالد الأحمر برایمان تعریف کرد از ابن عجلان از سهل از حسن بن حسن که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِي عِيدًا، وَلَا بُيُوتَكُمْ قُبُورًا، وَصَلُّوا عَلَيَّ حَيْثُمَا كُنْتُمْ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي»؛ «قبر مرا عیدگاهی قرار ندهید و خانه‌هایتان را قبرستان قرار ندهید و هرکجا که بودید بر من صلوات بفرستید چراکه صلواتتان به من رسانده می‌شود». اسنادش صحیح است و چنانکه مشخص است، این حدیث مرسل می‌باشد ولی در حکم موصول است، برای اینکه پیش از این، روایت الحسن و علی رضی الله عنهما آمد.

و ابو یعلی می‌گوید: ابو بکر بن ابی شیبه برایمان تعریف کرد از زید بن الحباب از جعفر بن ابراهیم که از فرزندان ذی الجناحین است، از علی بن الحسین که او مردی را دید که وارد شکاف و گوشه‌ای که نزد قبر پیامبر ﷺ بود شد و در آنجا مشغول دعا کردن شد، علی بن الحسین به او گفت: آیا برای تو حدیثی از پدرم از جدم از رسول الله ﷺ تعریف کنم؟ که فرمود: «لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِي عِيدًا، وَلَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قُبُورًا، وَسَلِّموا عَلَيَّ فَإِنَّ تَسْلِيمَكُمْ يَبْلُغُنِي أَيْنَمَا كُنْتُمْ»؛ «قبر مرا به عنوان عیدگاه نگیرید و خانه‌هایتان را قبرستان قرار ندهید، و بر من سلام بفرستید چراکه هرکجا باشید سلامتان به من رسانده می‌شود». حافظ السخاوی در القول البدیع می‌گوید: حدیثی حسن است.

می‌گویم: بلکه حافظ ابو عبد الله محمد بن عبد الواحد المقدسی این حدیث را در بین «الأحادیث الصحیحة الزائدة علی الصحیحین»، تخریج کرده است. حافظ عبد الهادی در الصارم المنکی می‌گوید: شرط او (المقدسی) در کتابش بهتر از شرط الحاکم است.

و ابو الشیخ و البزار و الطبرانی و الحارث بن ابی اسامه و غیر آنان از طریق نعیم بن ضمضم تخریج کرده‌اند از ابی الحمیری از عمار بن یاسر رضی الله عنهما که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَلَكًا أَعْطَاهُ أَسْمَاءَ الْخَلَائِقِ، فَهُوَ قَائِمٌ عَلَى قَبْرِي إِذَا مُتُّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَلَيْسَ أَحَدٌ يُصَلِّي عَلَيَّ إِلَّا قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، صَلَّى عَلَيْكَ فُلَانُ بنُ فُلان، قَالَ: فَيُصَلِّي الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى ذَلِكَ الرَّجُلِ بِكُلِّ وَاحِدٍ عَشْرًا»؛ «همانا خداوند تبارک و تعالی فرشته‌ای دارد که اسامی خلائق را به او عطا کرده است و هنگامی که مُردم، او تا روز قیمات بر روی قبر من است، و هیچ کس نیست که بر من صلواتی بفرستند مگر اینکه آن فرشته می‌گوید: ای محمد فلان پسر فلان بر تو صلوات فرستاد، می‌گوید: و پروردگار تبارک و تعالی در برابر هر صلوات آن مرد، ده صلوات بر او می‌فرستد».

المنذری می‌گوید: درباره نعیم بن ضمضم اختلاف است، الذهبی می‌گوید: «بعضی ها او را ضعیف قرار داده‌اند» و حافظ[۱] در اللسان می‌گوید: تا کنون کسی که او را ضعیف قرار داده باشد را نشناخته‌ام. و اسم ابن الحمیری، عمران است، البخاری او را لین (سست و ضعیف) دانسته و گفته که حدیثش متابعت نمی‌شود. و ابن حبان او را در الثقات آورده است و بقیۀ رجال حدیث، رجال صحیح هستند چنانکه الهیثمی گفته است.

و احمد و النسائی و الدارمی و ابو نعیم و البیهقی و الخلعی و غیر آنان از عبد الله بن مسعود ﷺ تخریج کرده‌اند که گفت: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ، يُبَلِّغُونِي عَنْ أُمَّتِي السَّلَامَ»؛ «همانا خداوند فرشتگانی دارد که در زمین می‌گردند، و سلام امتم را به من می‌رسانند». ابن حبان و الحاکم آن را صحیح دانسته‌اند.

و ابن عدی از حدیث ابن عباس همانند آن را روایت کرده است. و الدیلمی در مسند الفردوس می‌گوید: پدرم به ما خبر داد از ابو الفضل الکرابیسی، به ما خبر داد از ابو العباس بن ترکان که گفت: موسی بن سعید برایمان تعریف کرد از احمد بن حماد بن سفیان که گفت: محمد بن عبد الله بن صالح المروزی برایمان تعریف کرد از بکر بن خداش از فطر بن خلیفه از ابی الطفیل از ابی بکر الصدیق ﷺ که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «أَكْثِرُوا الصَّلاَةَ عَلَيَّ، فَإِنَّ اللهَ وَكَّلَ بِي مَلَكاً عِنْدَ قَبْرِي، فَإِذَا صَلَّى

۱- لفظ حافظ یا شیخ الاسلام، هنگامی‌که به صورت مطلق بکار برده می‌شود در عرف محدثین منظور از آن حافظ ابن حجر عسقلانی صاحب کتاب فتح الباری و تهذیب التهذیب و لسان المیزان است، او اعجوبه‌ای در حفظ و وسعت اطلاعات و معرفت علل و رجال بود تا اینکه به امیر المومنین در حدیث نامیده شد. و جای تعجب است از کسی که تلاش می‌کند تا از رتبۀ او بکاهد! یا دیگر از متاخران حنفیه را در درجه و منزلۀ او قرار دهد، و عجیب‌تر از آن این است که دو لقب «البدر» و «الشهاب» را دلیلی برای متفاوت بودن علم صاحب این دو اسم می‌داند! و از کی تا به حال القاب دلیلی بر علم و فضل صاحبش بوده است؟ [مؤلف]

عَلَيَّ رَجُلٌ مِنْ أُمَّتِي، قَالَ لِي ذَلِكَ الْمَلَك: يَا مُحَمَّد! إِنَّ فُلاَنَ ابْنَ فُلاَنٍ صَلَّى عَلَيْكَ السَّاعةَ»؛ «بر من زیاد صلوات بفرستید چراکه خداوند فرشته‌ای را بر قبر من گماشته است، هنگامی‌که شخصی از امّت من بر من صلوات می‌فرستد آن فرشته به من می‌گوید: ای محمد! فلان پسر فلان اکنون بر تو صلوات فرستاد». و در سندش ضعف وجود دارد چنانکه حافظ السخاوی گفته است.

و حافظ ابن بشکوال با سند ضعیف - چنانکه حافظ السخاوی گفته است - از عمر ﷺ تخریج کرده که رسول الله ﷺ فرمود: «أَكْثِرُوا الصّلاةَ عَلَيَّ فِي اللّيْلَةِ الزّهْرَاءِ وَالْيَوْمِ الأَغَرّ فَإِنّ صَلاتَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيّ فادْعُو لَكُم واستغفر»؛ «در شب نورانی و روز درخشان بر من صلوات زیاد بفرستید چراکه صلواتتان بر من عرضه می‌شود و برایتان دعا و استغفار می‌کنم». اللّيْلَةِ الزّهْرَاءِ شب جمعه است و الْيَوْمِ الأَغَرّ روز جمعه است.

و ابن راهویه و الحرفی و ابن بشران و البیهقی از ابن عباس ﷺ تخریج کرده‌اند که گفت: «لَيْسَ أَحَدٌ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ، صلى الله عليه وسلم، صَلَّى عَلَيْهِ صَلَاةً إِلَّا وَهِيَ تَبْلُغُهُ، يَقُولُ له الْمَلَكُ: فُلَانٌ يُصَلِّي عَلَيْكَ كَذَا وَكَذَا صَلَاةً»؛ «هیچ کس از امّت محمد ﷺ نیست که بر پیامبر یک صلوات بفرستد مگر اینکه آن صلواتش به پیامبر رسانده می‌شود، فرشته به پیامبر می‌گوید: فلانی به چنین و چنان صلواتی، صلوات فرستاد». و اسنادش صحیح است و موقوف به ابن عباس است و حکم مرفوع را دارد برای اینکه چنین چیزی با رأی و اجتهاد دانسته نمی‌شود.

ابی قرصافهٔ صحابی

حافظ ابو عبد الله المقدسی در المختارة می‌گوید: ابو عبد الله محمد بن معمر در اصفهان به ما خبر داد که جعفر بن عبد الواحد بصورت اجازه به آنان خبر داد که ابو القاسم عبد الرحمن بن محمد بن احمد بن عبد الرحمن الهمدانی به ما خبر داد، ابو محمد عبد الله بن جعفر بن حیان - که همان ابو الشیخ است - به ما خبر داد، اسحاق بن اسماعیل برایمان تعریف کرد از آدم بن ابی ایاس از محمد بن نشر از محمد بن عامر از ابو قرصافه[1] جندره {و ابی قرصافه صحابی بود و پیامبر ﷺ برنس (جامه‌ای که کلاه دارد) بر او پوشانده بود، و مردم نزد او می‌آمدند و او هم برای آنان دعا می‌کرد و طلب برکت می‌نمود و برکت خداوند هم در آنان دیده می‌شد. و ابی قرصافه پسری داشت که در روم غزا می‌کرد و ابو قرصافه در عسقلان سحرگاهان با صدای بلند ندا می‌داد ای قرصافه، الصلاة (نماز) و قرصافه هم در سرزمین روم می‌گفت: لبیک ای پدر جان. و همراهانش به قرصافه می‌گفتند وای بر تو چه کسی را صدا می‌زنی؟ قرصافه می‌گفت: پدرم را، سوگند به پروردگار کعبه که پدرم برای نماز بیدارم می‌کند} آورده که ابو قرصافه گفت: شنیدم رسول الله ﷺ می‌فرمود: «مَن أوَى إلى فراشِه ثمَّ قرأَ سورة تَبَارَكَ ثمَّ قالَ اللَّهمَّ ربَّ الحلِّ والحرمِ وربَّ البلدِ الحرامِ وربَّ الركنِ والمقامِ وربَّ المشعرِ الحرامِ بحقِّ كلِّ آيةٍ أنزلتَها في شهرِ رمضانَ بلِّغْ روحَ محمَّدٍ صلَّى اللَّهُ عليهِ وسلَّمَ منِّي تحيةً وسلامًا أربعَ مرَّاتٍ وكَلَ اللهُ به المَلَكَينِ حتَّى يأتيا محمَّدًا فيقولان لهُ ذلك. فيقولُ وعلَى فلانٍ منِّي السَّلامُ ورحمةُ اللهِ وبركاتُه»؛ «هرکس به رخت خوابش برود سپس سورهٔ تبارک را بخواند سپس چهار بار بگوید: بار الهی! ای

۱- قرصافه: با کسره روی قاف و ساکن روی راء. و جندرة: با فتحه روی جیم و دال، و سکون بر روی نون. او ابو قرصافه جندره بن خشینه با فتحه روی خاء و شین است، اهل کنانه، و صحابی است. ابن حبان می‌گوید: قبرش در عسقلان است.

پروردگار حلال و حرام، ای پروردگار بلد الحرام، و ای پروردگار رکن و مقام، و ای پروردگار مشعر الحرام، به حق هر آیه‌ای که نازل کرده‌ای در ماه رمضان، تحیت و سلام مرا به روح محمد برسان، خداوند دو فرشته را به آن سلامش می‌گمارد تا اینکه آن سلام را نزد محمد می‌آورند و سلام او را به پیامبر می‌گویند. و پیامبر ﷺ هم می‌فرماید: و از طرف من هم به فلانی سلام و رحمت و برکات الله باد». حافظ المقدسی می‌گوید: «این حدیث را جز از این طریق نمی‌شناسم و جداً غریب است و در بین راویانش کسانی است که صحبت‌هایی درباره‌شان شده است». اهـ. و ابن القیم می‌گوید: «معروف است که این از سخنان ابو جعفر الباقر می‌باشد و این شبیه آن است». اهـ. و مثل چنین حدیثی با رأی و اجتهاد درک نمی‌شود، پس حکم مرفوع را به خود می‌گیرد.

و سعید بن منصور در سننش می‌گوید: حبان بن علی برایمان تعریف کرد، محمد بن عجلان برایم تعریف کرد از ابی سعید مولی المهری که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «لَا تَتَّخِذُوا بَيْتِي عِيدًا، وَلَا بُيُوتَكُمْ قُبُورًا، وَصَلُّوا عَلَيَّ حَيْثُمَا كُنْتُمْ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي»؛ «خانۀ مرا عیدگاهی قرار ندهید و خانه‌هایتان را قبرستان قرار ندهید و هرکجا که بودید بر من صلوات بفرستید چراکه صلواتتان به من رسانده می‌شود».

و اسماعیل القاضی می‌گوید: سالم بن سلیمان الضبی برایمان تعریف کرد از ابو حره از الحسن که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «أَكْثِرُوا عَلَيَّ الصَّلَاةَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَإِنَّهَا تُعْرَضُ عَلَيَّ»؛ «روز جمعه بسیار بر من صلوات بفرستید چراکه صلواتتان بر من عرضه می‌شود».

و همچنین از ابراهیم بن الحجاج روایت شده از وهیب از ایوب که گفت: الله اعلم به من رسیده که فرشته‌ای موکّل شده تا هرکسی که بر پیامبر ﷺ صلوات بفرستد صلواتش را به پیامبر برساند.

و قاضی اسماعیل هم می‌گوید: عبد الرحمن بن واقد العطار برایمان تعریف کرد از هشیم از حصین بن عبد الرحمن از یزید الرقاشی که گفت: «بی‌گمان در روز جمعه فرشته‌ای بر کسانی که بر پیامبر ﷺ صلوات می‌فرستند گماشته می‌شود تا صلواتشان را به پیامبر برساند و می‌گوید: فلانی از امتت بر تو صلوات می‌فرستد». و این اثر را روایت کرده‌اند: سعید بن منصور در سننش و بقی بن مخلد و از طریق او ابن بشکوال منتها بدون ذکر روز جمعه.

و سعید بن منصور در سننش از خالد بن معدان تخریج کرده که پیامبر ﷺ فرمود: «أَكْثِرُوا الصَّلَاةَ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمِ جُمُعَةٍ؛ فَإِنَّ صَلَاةَ أُمَّتِي تُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمِ جُمُعَةٍ»؛ «در همۀ روزهای جمعه بسیار بر من صلوات بفرستید، چراکه صلوات امتم در همۀ روزهای جمعه بر من عرضه می‌شود».

و النمیری از حماد الکوفی تخریج کرده که گفت: «بی‌گمان هنگامی‌که بنده‌ای بر پیامبر ﷺ صلوات می‌فرستد، صلواتش با اسم او بر پیامبر عرضه می‌شود».

و از این احادیث و آثار - که تعداد آن‌ها بیشتر از پانزده تاست - چنین حاصل می‌شود که صلوات ما و سلام ما بر پیامبر ﷺ عرضه می‌شوند.

حدیث «حَيَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ»، طبق شرط مسلم صحیح است

و شکی نیست که «صلوات» و «سلام» ما از جمله اعمال امّت هستند که بر پیامبر ﷺ عرضه می‌شوند، پس با وجود این شواهدی که حدیث: «حَيَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ» را تایید و تقویت می‌کند چگونه می‌توان این حدیث را انکار کرد؟ و اگر هم این حدیث ضعیف باشد پس بخاطر شواهدی که دارد به درجهٔ قبول می‌رسد، چگونه اینطور نباشد در حالی که این حدیث به تنهایی - و صرف نظر از شواهدی که دارد - بر شرط مسلم صحیح می‌باشد؟ چنانکه پیشتر گفتیم و همچنین علمای اصول و حدیث مقرر کرده‌اند که حدیث مرسل اگر از طریق دیگری که ضعیف است روایت شود مجموع آن‌ها صحیح می‌شود و با آن حجت اقامه می‌شود و عمل به آن لازم می‌شود. پس اگر از طریق ابن مسعود که طریق صحیحی است صرف نظر کنیم و مرسل بکر المزنی را بگیریم و دو حدیث ضعیف انس را به آن ضمیمه کنیم باز هم حدیث صحیح می‌شود. و چنین چیزی در حالتی است که بر طبق قول جمهور عمل کرده باشیم که می‌گویند حدیث مرسل، ضعیف است و به آن عمل نمی‌شود مگر در صورتی که روایاتی که آن را تایید کنند روایت شده باشند؛ چنانکه گذشت. اما اگر بر طبق قول مالکیه و حنفیه عمل کرده باشیم که می‌گویند: مرسل خودش به تنهایی صحیح است و به آن عمل می‌شود، وضعیت فرق می‌کند. و العراقی در الفیه‌اش با این بیت از آنان حکایت کرده:

واحتج مالك كذا النعمان به وتابعوهما ودانوا

«مالک و به همان شکل النعمان به آن احتجاج کرده و از این دو تبعیت شده و به آن عمل کرده‌اند».

مرسل نزد مالکیه و حنفیه حجت می‌باشد

پس مرسل بکر المزنی به تنهایی صحیح می‌باشد و با آن حجت لازم می‌آید برای اینکه دو اسناد دارد که یکی از آن‌ها را حافظ ابن عبد الهادی صحیح دانسته که شدیدترین مردم در سخت‌گیری در این باب می‌باشد. و عجیب این است که او این حدیث را در کتابی صحیح دانسته که آن کتاب را در رد بر السبکی و دفاع از ابن تیمیه نوشته است! و تصحیح او را قبلاً نقل کردیم. مقصود این است که حدیث بر طبق همهٔ اصطلاحاتی که مقرر شده است صحیح می‌باشد و من از کسانی که این حدیث را از روی انکار قبول حق، رد می‌کنند تحدی می‌کنم که طبق قواعد حدیثی یا اصولی، چیزی که وضع و جعل شدن این حدیث را اقتضا کند بیاورند، و چنین کسی مادام که به طریق بحث علمی ملتزم باشد، نمی‌تواند چنین کاری بکند. و روش، روش حق و انصاف است. اما دروغ‌گفتن در نصوص و تحریف سخنان و استخوان پرتاب کردن به مخالف و دشنام دادن به او، کاری است که هرکسی می‌تواند انجام بدهد و چالاک‌ترین مردم در این میدان - میدان سفاهت و دشنام دادن - جاهل‌ترینشان و دورترینشان از اخلاف فاضله می‌باشد، پس مخالف ما هرچه می‌خواهد دربارهٔ ما بگوید و هرطور که می‌خواهد صفحات را سیاه کند، اما ما در این میدانی که در آن چالاکی می‌کنند هرگز وارد نمی‌شویم و از خواستهٔمان هم هرگز کوتاه نمی‌آییم و آن فقط یک چیز است اینکه جعلی بودن این حدیث را به طریقهٔ علمی صحیح بیان کنند، و این چیزی است که به حمد الله نمی‌توانند انجام بدهند و نمی‌توانند به آن دست یابند. و خداوند است که سخن حق می‌گوید و اوست که به راه راست هدایت می‌کند.

باب: در رد بر اعتراضات وارده بر حدیث

دشمنان این حدیث اعتراضاتی بر این حدیث وارد کرده‌اند که این اعتراضات را از بعضی از آن‌ها در بعضی از مجالسشان شنیده‌ایم و اخیراً در صحیفۀشان خوانده‌ایم و در هردوی این حالت‌ها چیزی جز تبسم ما به این اعتراضات و دلسوزی ما به حال آنان، اضافه نشد برای این که این اعتراضاتشان بسیار شبیه به کسی است که از شدّت تب به خود می‌لرزد و داغ کرده است، و با این حال ما حق آنان را کوچک نمی‌شماریم. به راستی که از آنان تنها یک ایراد دیدیم که با قواعد بحث همراهی دارد و آن یک ایراد هم در باب تعارض وارد می‌شود و به این خاطر این باب را برای صحبت‌کردن دربارۀ آن قرار دادیم و آنچه که بر بسیاری از مردم پنهان شده است را روشن می‌سازیم.

و توضیح آن این که آن‌ها حدیث حوض را ذکر می‌کنند و طبق آنچه در «صحیحین»[1] آمده است خلاصۀ این حدیث این است که رسول الله ﷺ می‌فرماید: «يَرِدُ عَلَيَّ يَوْمَ القِيَامَةِ رَهْطٌ مِنْ أَصْحَابِي، فَيُحَلَّئُونَ عَنِ الحَوْضِ، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أَصْحَابِي، فَيَقُولُ: إِنَّكَ لاَ عِلْمَ لَكَ بِمَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ، إِنَّهُمُ ارْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِهِمْ القَهْقَرَى»؛ «در روز قیامت رهطی (گروهی سه تا ده نفره) از اصحاب من بر من وارد می‌شود. پس، از حوض برگردانده می‌شوند؛ من می‌گویم که پروردگارا! این‌ها یاران من هستند، الله متعال می‌فرماید تو نمی‌دانی که این‌ها بعد از تو چه کارها کردند، آن‌ها بعد از تو بر پاشنه‌های خود برگشتند» و در روایتی اضافه شده که: «سُحْقًا لِمَنْ بَدَّلَ بَعْدِي سُحْقًا لِمَنْ بَدَّلَ بَعْدِي»؛ «هلاکت باد برای کسی که بعد از من تبدیل و تغییر نمود».

۱- صحیح البخاری (باب فی الحوض) ج ۴ ص ۲۰۶ حدیث (۶۵۸۵) و صحیح مسلم باب (إثبات حوض النبي وصفته) ج ۴ ص ۱۷۹۳ حدیث (۲۲۹۱).

این خلاصهٔ حدیث حوض است و الفاظ و طرق مختلفی در «صحیحین»[1] دارد و به خدا سوگند که این اعتراض قوی‌ترین اعتراضشان است، بلکه اصلا در حقیقت غیر از این اعتراض، اعتراض دیگری ندارند و چنین توضیح داده و گفته‌اند: «زمانی که به حال صحابه‌ای که آنان را می‌شناخت و آن‌ها او را می‌شناختند جاهل بود پس به نسبت غیر آنان از باب اولی جاهل است، پس چگونه گمان می کنید که اعمال امتش به او عرضه می‌شود؟». این سخن یکی از آنان - که در الأزهر واعظ می‌باشد است که آن را نقل کردم تا خواننده ببیند که چگونه الفاظی که در نهایت زشتی و سوء ادب هستند را به پیامبر ﷺ نسبت می‌دهند؛ برای اینکه این واعظ می‌توانست به جای آن، بگوید: «زمانی که به حال اصحابش را علم نداشت...» و به این شکل با پیامبر ﷺ مؤدب می‌بود و با عبارت حدیثی که به آن استدلال کرده است هم موافق می‌بود، منتها به جای آن لفظ «جهل» به ذات را آورده است و خواننده از آن چه چیزی را می‌فهمد؟ و مشابه آن، سخن بعضی از آنان است که می گویند: «حدیث حوض، حدیث «حَيَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ» را با کفش می‌زند. به این ادب‌شان در مناقشه علمی نگاه کن! سپس هرطور که می‌خواهی درباره‌شان حکم کن!

و حدیث حوض همانطور که گفتیم صحیح است و اگر ما هم می‌خواستیم که مانند آنان با فریبکاری رفتار کنیم می‌توانستیم که حدیث را علی رغم صحیح بودنش رد کنیم که در این باره طریقه‌ای قوی و سلیم داریم که بیان آن در آخر باب آمده است، لیکن پناه می‌بریم به خداوند از اینکه فریب‌کاری و مغالطه کنیم، بلکه طبق قواعد مقرر شده به حدیث جواب می‌دهیم و با مقدمه‌ای کوتاه آن را آغاز می کنیم و می گوییم:

۱- نگاه کن به: صحیح البخاری ج ۲ ص ۴۹۰ حدیث (۳۴۴۷)، ج ۲ ص ۱۹۶ حدیث (۶۵۲۶)، ج ۲ ص ۳۱۲ حدیث (۷۰۵۰-۷۰۵۱) و صحیح مسلم صص ۱۷۹۲-۱۷۹۵ حدیث (۲۲۸۹/۲۲۹۵).

جمع‌بستن بین دو دلیل متعارض، واجب است

برای کسی که چیزی از علوم و اصول حدیث خوانده باشد می‌داند که اگر دو دلیل با هم تعارض پیدا کنند، شخص محققی که دنبال دلیل است، نگاه می‌کند که اولاً: آیا امکان جمع‌بستن بین آن دو وجود دارد؟ پس اگر امکان جمع‌بستن بین آن دو وجود داشته باشد واجب است که چنین کند، برای اینکه در این صورت به هر دو دلیل عمل شده است و از هردویشان تبعیت شده است، و درست نیست که در این حالت یکی از آن دو دلیل را بر دیگری ترجیح داد، چراکه چنین کاری باعث اهمال نمودن یکی از دو دلیل و الغا نمودن آن می‌شود. و چنین چیزی جایز نیست.

و اگر از جمع بستن بین دو دلیل معذور گشت و به هیچ وجهی از وجوه امکان جمع‌بستن بین آن دو را نداشت، در این هنگام به مرحلۀ ترجیح دادن منتقل می‌شود و قوی‌ترینشان را بر دیگری مقدم می‌کند. و اگر در قوتشان با هم مساوی بودند - و یکی از آن‌ها هم ناسخ دیگری نبود - هردو را رها کرده و به دنبال دلیلی غیر از آن دو دلیل می‌رود. این مساله برای هر محقق و طالب علمی شناخته شده می‌باشد و عمل علما از صحابه و تابعین و غیر آنان بر چنین چیزی مستقر شده است، آیا نمی‌بینی که ابی بکر الصدیق ﷺ چگونه از دادن میراث رسول الله ﷺ به فاطمه ﷺ خودداری می‌کند با اینکه فاطمه به این آیه استدلال می‌کرد: ﴿يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِيٓ أَوۡلَٰدِكُمۡۖ﴾ [النساء: ۱۱] «الله دربارۀ فرزندان‌تان به شما سفارش می‌کند».

برای اینکه ابوبکر صدیق این آیه را با این فرمودۀ پیامبر: «لا نُوَرِّثُ ما تَرَكْناهُ صَدَقَةٌ»؛ «ما پیامبران ارث نمی‌گذاریم آنچه ترک می‌کنیم صدقه است» تخصیص نمود؛ چنانکه در صحیحین آمده است.

پس همانطور که می‌بینی ابو بکر الصدیق ﷺ بین دو دلیل را جمع نمود به این شکل که قرآن را با حدیث تخصیص نمود، و او می‌توانست که فقط قرآن را بگیرد و

غیر آن را ترک کند؛ چنانکه مبتدعهٔ امروزی چنین می‌کنند، منتها الغا نمودن یک دلیل صحیح بدون هیچ مجوز شرعی، حرام است.

و مثال‌ها در این باره بسیار است که ذکر آن‌ها طولانی می‌شود و در کتب حدیث و اصول آمده‌اند و تنها این مثال را برای توضیح آنچه که به آن اشاره کردیم آوردیم. پس بعد از این پیشگفتار می‌گوییم که: بین حدیث حوض و حدیث عرضهٔ اعمال نه تعارضی وجود دارد و البته نه تناقضی، و بیان آن از چند وجه می‌باشد.

جواب به نسبت حدیث حوض از چهار وجه می‌باشد

وجه اول: حدیث حوض دربارۀ مرتدان است، البخاری از قبیصه دربارۀ کسانی که از حوض برگردانده می‌شوند می‌گوید: «هُمُ الْمُرْتَدُّونَ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَى عَهْدِ أَبِي بَكْرٍ فَقَاتَلَهُمْ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ»؛ «آن‌ها مرتدان بودند که در زمان ابو بکر مرتد شدند و ابوبکر با آنان جنگید». و حافظ در الفتح دربارۀ این فرمودۀ پیامبر: «إِنَّهُمُ ارْتَدُّوا» می‌گوید و نص آن چنین است: «هَذَا يُوَافِقُ تَفْسِيرَ قَبِيصَةَ الْمَاضِي فِي بَابُ كَيْفَ الْحَشْرُ»؛ «این موافق با تفسیر قبیصه است». اهـ

و شکی نیست که بخاطر قطع‌شدن صله و ارتباط مرتدان با پیامبر بوسیلۀ کفر، والعیاذ بالله تعالی، اعمالشان بر پیامبر ﷺ عرضه نمی‌شود، پس آن هنگام که پیامبر ﷺ آنان را فرا می‌خواند و می‌گوید: ای پروردگارا اصحابم، گمان می‌کند که آن‌ها همچنان بر آن چیزی هستند که آن‌ها را بر آن ترک نموده بود، و خداوند متعال به او خبر می‌دهد که آن‌ها بعد از تو مرتد شدند و ارتباطشان با تو قطع شده است. اما حدیث عرضۀ اعمال دربارۀ مومنان امتش است چون که استغفار برای غیر مومنان جایز نیست؛ چنانکه در قرآن آمده است.

وجه دوم: حدیث حوض خاص است و حدیث عرضۀ اعمال عام، پس اولی، مخصص دومی است و توضیح آن اینکه: **حدیث اول** از طایفه‌ای از امتش خبر می‌دهد که از حوض برگردانده می‌شوند و **حدیث دوم** این را بیان می‌کند که اعمال امّت بر پیامبر ﷺ در قبرش عرضه می‌شود، پس این حدیث را با حدیث اول مخصص نموده و معنایش این می‌شود که: اعمال امّت همه‌اش بر پیامبر ﷺ عرضه می‌شود مگر اعمال طایفه‌ای از آنان که بر او عرضه نمی‌شود برای اینکه خداوند خواسته است که وعیدش در حق آنان نافذ شود، از این رو هنگامی‌که پیامبر ﷺ آنان را به سوی حوض فرا می‌خواند به او گفته می‌شود: تو نمی‌دانی که بعد از تو چه کارها کردند، چون اعمال

آنان به همراه اعمال دیگری که بر تو عرضه می‌شدند، عرضه نشده است. و همهٔ عام و خاص‌ها هنگامی‌که با هم جمع بسته می‌شوند حالشان اینگونه است، اینکه عام با خاص تخصیص می‌شود و هردو دلیل نیز با هم موافق می‌گردند. و همانا حدیث حوض مخصوص دو امر شده است: **یکی**: اینکه در روایاتش آمده است که مردانی، مردمانی، اقوامی، رهطی برگردانده می‌شوند و اینها گروه‌هایی ناشناس هستند که در سیاق اثبات واقع شده‌اند. و قاعدهٔ اصولی می‌گوید که: جمع منکری که در سیاق اثبات، واقع شده است، عام نمی‌باشد. **دوم**: ما به ضرورت می‌دانیم که تمام امّت از حوض برگردانده نمی‌شوند بلکه فقط طایفه‌ای از آنان برگردانده می‌شوند و معنای خصوص همین می‌باشد. اما حدیث عرضهٔ اعمال عام می‌باشد برای اینکه عبارت «أَعْمَالُكُمْ» در این فرموده‌اش: «تُعْرَضُ عَلَيَّ أَعْمَالُكُمْ» جمع مضاف می‌باشد و قاعدهٔ اصولی می‌گوید: الفاظ جمعی که اضافه شده‌اند، از صیغه‌های عموم بوده (و بر معنای عام دلالت داشته) که حقیقتا برای آن معنا (عموم) وضع شده‌اند.

وجه سوم: عرضهٔ اعمال بصورت اجمالی می‌باشد و استغفار نیز بصورت اجمالی می‌باشد، به این شکل که به پیامبر گفته می‌شود: امتت چنین و چنان از طاعات را انجام داده‌اند و چنین و چنان از معاصی را مرتکب شده‌اند، پس بر انجام طاعات خداوند را حمد می‌گوید و برای گناهانشان طلب مغفرت می‌کند، چنانکه باری تعالی می‌فرماید: ﴿وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۗ﴾ [محمد: ١٩] «و برای گناه خود و برای مردان و زنان مؤمن آمرزش طلب کن».

اما این فرموده‌اش در حدیث حوض: «لَا تَدري مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ»؛ «نمی‌دانی که بعد از تو چه کردند»، معنایش این است که بصورت تفصیلی به نسبت فرد فرد آنان نمی‌دانی که چه کرده‌اند، بلکه فقط به صورت اجمالی می‌دانی و آنچه که این وجه را به حق نزدیک می‌گرداند و توضیح می‌دهد این است که هر یک از ما احوال دنیا را با خواندن روزنامه‌ها و مجله‌ها و با آنچه که از خبرگذاری‌های شبکه‌های مختلف می‌شنود و می‌بیند به صورت اجمالی می‌داند، منتها به نسبت هر فرد و هر کشور،

احوالشان را بصورت تفصیلی نمی‌داند، و همچنین وقتی یکی از ما می‌گوید: بارالهی امّت محمد را ببخش، معنایش این نیست که دعای مغفرت با حدّت (و شدتش) متوجه کل افراد باشد، و این در نهایت وضوح می‌باشد.

وجه چهارم: حدیث عرضۀ اعمال این را می‌رساند که پیامبر ﷺ نفس اعمال از طاعات و معاصی را می‌شناسد و می‌داند که این اعمال به امتش منسوب است، لیکن نمی‌داند که این عمل، عمل فلانی است و آن عمل، عمل فلانی، برای اینکه از شناختن عمل، شناختن صاحب آن عمل لازم نمی‌آید. و حدیث حوض این را می‌رساند که پیامبر آن طایفه‌ای که برگردانده می‌شوند را نمی‌شناسد که آیا از صالحان هستند یا از غیر صالحان و منافاتی با این ندارد که پیامبر می‌داند امتش با اعمال صالحه و اعمال سیئه برحسب آنچه که بر او عرضه شده است، می‌آیند. توضیح آن اینکه: مثلا یک شخص در بعضی از روزنامه‌ها بعضی از اعمال صالح مانند صدقات و تبرعات را می‌بیند که به شخص معینی منسوب نشده است و او این اعمال را دوست دارد و انجام دهنده‌اش را به نیکی می‌ستاید، و ممکن است در مجلس او بعضی از آنان یا همۀ آنان حضور داشته باشند اما او نمی‌داند که آن‌ها صاحبان همان اعمالی هستند که آن را مدح نموده است. و دربارۀ اعمال سیئه هم همینطور است و شخص نمی‌داند که چه کسی این اعمال را انجام داده است برای اینکه او تنها اعمال را دیده است بدون اینکه به شخص معینی منسوب باشد. پس پیامبر ﷺ هنگامی که آن رهط را به سمت حوض فرامی‌خواند و آن‌ها برگردانده می‌شوند و به پیامبر گفته می‌شود: تو نمی‌دانی که بعد از تو چه کردند، یعنی آن کارهای بدی که بر تو عرضه می‌شد تو نمی‌دانستی که این کارها از این گروه و رهط صادر شده است. و بوسیلۀ این وجوه و بلکه حتی با یکی از این وجه‌ها اشکال رفع می‌شود و اصلا بین این دو حدیث تعارضی باقی نمی‌ماند. و هرکس بعد از این بر وجود داشتن تعارض اصرار کند و از بین دو حدیث، حدیث حوض را ترجیح دهد و حدیث عرضۀ اعمال را رد کند، پس او معاند و مکابری است که این فرمودۀ پیامبر بر او منطبق می‌باشد که می‌فرماید:

«الْكِبْرُ بَطَرُ الْحَقِّ، وَغَمْطُ النَّاسِ»؛ «کبر انکار حق و تحقیر و توهین به مردم است». و هر کس هم به این حد برسد پس صحبت کردن با او بی‌فایده است و فقط تیر سرزنش و ملامت متوجه او می‌شود.

نکته: هنگامی که حافظ در «فتح الباری»[1] دربارۀ حدیث حوض صحبت می کند در صحبت‌هایش اشاره به صحّت حدیث عرضۀ اعمال می کند و اینکه چنین چیزی امری اثبات شده و مقرر شده می‌باشد. نص کلامش چنین است: «وَقَالَ غَيْرُهُ قِيلَ هُوَ عَلَى ظَاهِرِهِ مِنَ الْكُفْرِ وَالْمُرَادُ بِأُمَّتِي أَمَّةُ الدَّعْوَةِ لَا أَمَّةُ الْإِجَابَةِ وَرُجِّحَ بِقَوْلِهِ فِي حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ فَأَقُولُ بُعْدًا لَهُمْ وَسُحْقًا وَيُؤَيِّدُهُ كَوْنُهُمْ خَفِيَ عَلَيْهِ حَالُهُمْ وَلَوْ كَانُوا مِنْ أُمَّةِ الْإِجَابَةِ لَعَرَفَ حَالَهُمْ بِكَوْنِ أَعْمَالِهِمْ تُعْرَضُ عَلَيْهِ»؛ «و غیر او می گوید: گفته شده که حدیث بر طبق ظاهرش که کافر شدن است، می‌باشد و مراد از «امت من» امّت دعوت است نه امّت اجابت، و بر طبق این فرموده‌اش که در حدیث ابو هریره آمده که می گوید: «به آنان می‌گویم دوری و هلاکت برای آنان باد» و بخاطر اینکه حال آنان بر او پوشیده مانده است این مطلب (که آنان از امّت دعوت هستند) ترجیح داده می‌شود و تایید می‌گردد، و اگر از امّت اجابت بودند باید حال آنان را، بخاطر اینکه اعمالشان بر او عرضه می‌شود، می‌دانست». اهـ.

و به طور واضح به آنچه که ما گفتیم اشاره کرده است. والله ولی التوفیق.

۱- ج ۱۱ ص ۳۹۳.

توضیحاتی دیگر که حدیث حوض را رد می‌کند (حدیث حوض در تعارض با قرآن و اجماع)

نکتهٔ آخر: بعد از آنکه جمع بین دو حدیث را با وجوه سابق ذکر کردم، که وجوهی قوی و سلیم هستند؛ گرچه هم بعضی از آن وجوه از بعضی دیگر قوی‌تر هستند، برایم ظاهر گشت تا اشکال وارد بر حدیث حوض را هم بیان کنم و می‌گویم:

حدیث حوض، این را می‌رساند که طایفه‌ای از صحابه از حوض برگردانده و دور می‌شوند با اینکه الله متعال صحابه را عادل دانسته و در بسیاری از آیاتِ قرآن، آنان را ستوده است و جمهور، بر عدالت همهٔ صحابه حتی مجهولین آنان اجماع دارند، پس چنین چیزی چگونه با طرد شدن طایفه‌ای از آنان از حوض همخوانی دارد؟

اگر حدیث را حمل بر مرتدان کنیم چنانکه الباجی و عیاض و غیر این دو[1] چنین کرده‌اند، پس خطابی بر این جزم دارد که هیچ یک از صحابه بعد از پیامبر ﷺ مرتد نشده‌اند؛ بلکه قومی از جفاکاران اعراب که هیچ نصرتی در اسلام برای پیامبر نداشتند، مرتد شدند.

و اگر حدیث را حمل بر منافقین کنیم، پس نفاق در زمان پیامبر ﷺ هم وجود داشت اما حدیث می‌گوید: «لَا تَدري مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ»؛ «نمی‌دانی که بعد از تو چه کردند».

و اگر حدیث را حمل بر مبتدعه کنیم، پس مبتدعه از صحابه نیستند برای اینکه مبتدعه بعد از او بوجود آمدند. و اگر حدیث را حمل بر کسانی کنیم که با علی رضی الله عنه در صفین جنگیدند، پس جمهور اشاعره و ماتریدیه به چنین چیزی راضی نیستند و بر این نظر هستند که آن محاربین اجتهاد کرده و دچار خطا شده‌اند.

۱- نووی آن را در شرح مسلم ج ۵ ص ۴۶ ذکر کرده است.

و اگر حدیث را بر امّت دعوت، یا گناهکاران از امّت اجابت حمل کنیم، پس الفاظ حدیث چنین چیزی را نفی می‌کند برای اینکه تصریح دارد که آن‌ها اصحابش هستند و آن‌ها را می‌شناسد و آن‌ها هم او را می‌شناسند و آن‌ها را با نام‌هایشان صدا می‌زند.

همچنین چگونه از اصحابش برائت می‌کند و در حق آنان می‌گوید: «سُحْقًا سُحْقًا»؟ در حالی که پیامبر ﷺ از گناهکاران مسلمین برائت نمی‌کند، بلکه برایشان شفاعت می‌کند و تلاش می‌کند که آن‌ها را بعد از وارد شدنشان به آتش، بیرون آورد.[١]

پس چنانکه می‌بینید این حدیث، جداً مشکل است[٢] و کسانی که این حدیث را در کنار حدیث عرضهٔ اعمال قرار می‌دهند و از بین آن دو، حدیث حوض را ترجیح

١- و همچنین از دیگر اشکالات حدیث این است که این حدیث چنین اقتضا می‌کند که برای همهٔ صحابه رضی الله عنه نگوییم، بلکه تنها برای کسی که جزم داریم که او از حوض طرد نمی‌شود رضی الله عنه بگوییم و تعیین کردن کسانی که از حوض طرد نمی‌شوند با مختلف بودن غرض‌ها، مختلف می‌شود، مثلا غلات شیعه برای اصحاب واقعهٔ جمل، رضی الله عنه نمی‌گویند و خوارج برای علی و عثمان و کسانی که همراهشان بودند رضی الله عنه نمی‌گویند و دیگران برای معاویه و کسانی که همراهش بودند رضی الله عنه نمی‌گویند و هر فرقه‌ای هم چنین می‌بیند که خودش بر حق قرار دارد و حدیث حوض او را تایید می‌کند و اگر حدیث حوض را بر همهٔ این فرقه‌ها منطبق بدانیم، به این منتهی می‌شود که برای بیشتر صحابه رضی الله عنه نگوییم! و اگر هم گروهی را از گروه دیگر تخصیص نماییم، پس تحکمی بدون معنا است. سپس بیایند و برای ما مشخص کنند که این صحابه‌ای که نباید برایشان رضی الله عنه بگوییم چه کسانی هستند؟ و اگر نتوانستند چنین کاری بکنند و هرگز هم نخواهند توانست، پس همانند ما معتقد خواهند شد که معنای حدیث حوض بخاطر آنچه که توضیح دادیم، مشکل است و ظاهرش ترک می‌گردد. [مؤلف]

٢- و برای همین امام مالک از روایتش برای حاجیانی که به مدینه می‌رفتند نهی می‌کرد، بنا بر این به وهابیان می‌گوییم: اگر حدیث عرضهٔ اعمال در نظر شما با حدیث حوض که بر صحتش اتفاق است، معارض است، پس حدیث حوض هم با قرآن و اجماع معارض است در حالی که قرآن حدیث

می‌دهند، بر این افراد واجب است که اولاً معنای حدیث را به درستی فهم و درک کنند، سپس بین آن حدیث و بین آنچه که قرآن و آنچه که جمهور بر آن اجماع دارند به نسبت عدالت صحابه و فضیلتشان نزد الله متعال، جمع ببندند. و هرگاه چنین کاری را به درستی انجام دادند در آن هنگام هر حدیثی که خواستند را در برابرش قرار بدهند، اما متاسفانه اینها نمی‌فهمند.

عرضهٔ اعمال را تایید می‌کند چنانکه توضیح آن گذشت، پس کدام یک از این دو حدیث از اشکال دور تر، و به قبول نزدیک‌تر می‌باشد؟ [مؤلف]

شرح الفاظ حدیث و بیان معنای آن

این فرمودۀ پیامبر ﷺ: «حَيَاتِي» یعنی وجود من در بین شما «خَيْرٌ لَكُمْ» یعنی در وجود داشتن من برای شما خیر و خوبی وجود دارد، برای اینکه موجب حفاظت شما از بدعت‌ها و فتنه‌ها و اختلافات است، به همراه اینکه مشاهده نمودن پیامبر علیه الصلاة والسلام باعث رسیدن به یقین کامل و نور عرفان می‌شود، سپس بعضی از خیر و خوبی‌هایی که در حیاتش وجود دارد و بیشتر از هرچیزی به آن نیاز دارند را بیان می‌کند و می‌فرماید: «تُحَدِّثُونَ» با ضمه بر روی تا و کسره روی دال مشدده، که از تحدیث (سخن گفتن) آمده ست. «وَيُحَدَّثُ لَكُمْ» با ضمه روی یاء و فتحه بر روی دال مشدده. المناوی در «شرح الجامع الصغیر» می‌گوید: «با من از آنچه که برایتان مشکل شده است صحبت می‌کنید و با سخنی که مشکلتان را برطرف کند صحبت می‌کنم و شما را به درجۀ کمال بالا می‌برم. و احتمال دارد که معنایش این باشد: طاعتی احداث می‌کنید و من هم غفرانی برای شما احداث می‌کنم و چنین می‌رساند که این مختص به حیاتش نباشد».[1] اهـ

می‌گویم: بلکه صحیح هم است که به این شکل: «تُحدِثُون» باشد با ضمه روی تاء و سکون روی حاء و کسره روی دال. و «يُحدَثُ» با ضمه روی یاء و سکوت روی حاء و فتحه روی دال که از احداث (ایجاد کردن) آمده است. و معنایش این می‌شود: اموری و چیزهایی از آنچه انجام می‌دهید در زندگی خصوصی و عمومی‌تان ایجاد می‌کنید و من هم در ازای آن، چیزهایی از احکام شرعی مثل تحلیل و تحریم برایتان ایجاد می‌کنم که خداوند آن‌ها را بر حسب اسبابی که داشته‌اند نازل می‌کند. مثلا در حدیث آمده که جماعتی خمر نوشیدند ـ قبل از حرام شدن آن– سپس موقع نماز

۱- التیسیر، ج ۱ ص ۵۰۲.

شد و یکی از آن‌ها پیش نماز شد و اینگونه قرائت کرد: بگو ای کافران عبادت می‌کنم آنچه را که عبادت می‌کنید و خداوند نازل کرد: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقۡرَبُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنتُمۡ سُكَٰرَىٰ حَتَّىٰ تَعۡلَمُواْ مَا تَقُولُونَ﴾ [النساء: ٤٣] «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می‌گویید».

و این باب گسترده‌ای است، بلکه علمی از علوم قرآن و حدیث است که به علم اسباب نزول نامیده می‌شود - در این باره کتاب‌های مخصوصی نوشته‌ام که بعضی چاپ شده و بعضی چاپ نشده‌اند -

سپس می‌فرماید: «وَوَفَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ» یعنی در وفات من هم برای شما خیر وجود دارد، چنانکه در صحیح مسلم از ابی موسی از پیامبر ﷺ آمده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ رَحْمَةَ أُمَّةٍ مِنْ عِبَادِهِ قَبَضَ نَبِيَّهَا قَبْلَهَا، فَجَعَلَهُ لَهَا فَرَطًا وَسَلَفًا بَيْنَ يَدَيْهَا، وَإِذَا أَرَادَ هَلَكَةَ أُمَّةٍ عَذَّبَهَا وَنَبِيُّهَا حَيٌّ، فَأَهْلَكَهَا وَهُوَ يَنْظُرُ، فَأَقَرَّ عَيْنَهُ بِهَلَكَتِهَا حِينَ كَذَّبُوهُ وَعَصَوْا أَمْرَه»؛ «هرگاه خداوند عزوجل برای امتی از بندگانش ارادۀ رحمت کند قبل از آن پیامبرشان را قبض روح می‌کند، و پیامبرشان را برای آنان پیش‌رونده و پیش فرستاده‌ای قرار می‌دهد. پس هرگاه خداوند ارادۀ هلاک و عذاب امتی را داشته باشد پیامبرشان را زنده نگه می‌دارد، پس آن امّت را هلاک می‌کند در حالی که او (پیامبرشان) می‌نگرد و دیدگان او شاهد هلاک امتی است که او را تکذیب می‌کردند و امر او را نافرمانی می‌کردند».

«فَرَط»، کسی است که جلوتر از قوم می‌رود تا مکان فرود آمدن آن قوم را آماده و درست نماید. سپس خیری که در زمان وفاتش دارد را طبق معنای فرط که در حدیث مسلم آمده است، بیان می‌کند و می‌فرماید: «تُعْرَضُ عَلَيَّ أَعْمَالُكُمْ»، و چنانکه پیشتر در وجه سوم گفتیم، یا عرضه شدنی اجمالی است، یا چنانکه در وجه چهارم آمد: نفس اعمالشان بدون ذکر انجام دهندگانشان بر او عرضه می‌شود، برای اینکه مقصود شناختن نفس عمل است اینکه آیا خوب است یا بد.

و از این عرضه شدن، اعمال مرتدان و کفار بیرون می‌آید، برای اینکه اعمال آن‌ها بر پیامبر عرضه نمی‌شود، سپس می‌فرماید: «فَمَا رَأَيْتُ مِنَ خَيْرٍ» یعنی اعمال خیری که می‌بینم، «حَمِدْتُ اللَّهَ عَلَيْهِ» یعنی خداوند را بخاطر آن حمد سپاس می‌گویم بخاطر اینکه به شما توفیق انجام آن و هدایت نمودن شما به آن را داده است. «وَمَا رَأَيْتُ مِنَ شَرٍّ»؛ یعنی اعمال شری که می‌بینم «اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ لَكُمْ» یعنی به صورت اجمالی برایتان از خداوند طلب بخشش می‌کنم، یا می‌تواند معنایش این باشد که از الله می‌خواهم که شما را به سوی اعمال صالحه هدایت کند تا با انجام دادن آن‌ها گناهانتان را ببخشد.

و از این حدیث اموری برداشت می‌شود:

یکم: حیات پیامبر ﷺ در قبر شریفشان، که حیاتی برزخی و کامل‌تر از حیات شهدا است؛ الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقُولُواْ لِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمْوَٰتُۢۚ بَلْ أَحْيَآءٌ وَلَٰكِن لَّا تَشْعُرُونَ ١٥٤﴾ [البقرة: ١٥٤]

«و به آن‌ها که در راه الله کشته می‌شوند، مرده نگویید، بلکه آنان زنده‌اند، ولی شما نمی‌فهمید».

و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمْوَٰتَۢاۚ بَلْ أَحْيَآءٌ عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ١٦٩ فَرِحِينَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ﴾ [آل عمران: ١٦٩-١٧٠]

«و هرگز کسانی را که در راه الله کشته شده‌اند؛ مرده مپندار، بلکه زنده‌اند، نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند(۱۶۹) به آنچه الله از فضل و کرم خود به ایشان داده‌است، شادمانند».

امام ابن حزم در المحلی (ج ۱ ص ۲۵) می‌گوید: «اختلافی بین مسلمانان وجود ندارد که پیامبران علیهم السلام قدر و درجه‌ای بالاتر و فضیلتی کامل‌تر و کرامت بالاتری نزد الله عز وجل به نسبت دیگران دارند، و هرکسی در این باره مخالفت کند پس مسلمان نیست». اهـ

و حافظ السخاوی در القول البدیع (ص ۱۲۵) می‌گوید: «از این احادیث چنین برداشت می‌شود که پیامبر ﷺ بطور مداوم زنده است برای اینکه عادتا محال است که وجود هستی شبانه روز از شخصی که بر او سلام بفرستد خالی باشد و ما ایمان داریم و تصدیق می‌کنیم که پیامبر ﷺ در قبرش زنده است و روزی می‌خورد و جسد شریفش را زمین نمی‌خورد و اجماع بر همین است و بعضی از علما شهدا و موذنین را هم اینگونه دانسته‌اند و به صحّت رسیده که بسیاری از علما و موذنین که قبرشان باز شده بود، اجسامشان تغییری نکرده بود حتی حنایی که در بعضی از آنان وجود داشت نیز حالت آن تغییر نکرده بود و انبیا بطور قطع از شهداء افضل‌تر هستند». اهـ

و در صحیح مسلم از انس از پیامبر ﷺ آمده که گفت: «مَرَرْتُ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي بِمُوسَى عِنْدَ الْكَثِيبِ الْأَحْمَرِ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي قَبْرِهِ»؛ «در شب اسری از کنار موسی عبور کردم در نزد الکثیب الاحمر که او در قبرش ایستاده بود و نماز می‌خواند».

و همچنین در صحیح مسلم از ابو هریره از پیامبر ﷺ آمده که فرمود: ««لَقَدْ رَأَيْتُنِي فِي الْحِجْرِ وَأَنَا أُخْبِرُ قُرَيْشًا عَنْ مَسْرَايَ»؛ «در منزل خویش بودم که قریشیان دربارۀ بیت المقدس در شب معراج از من چیزهایی پرسیدند». و در آن حدیث آمده که: «وَقَدْ رَأَيْتُنِي فِي جَمَاعَةٍ مِنَ الأَنْبِيَاءِ , فَإِذَا مُوسَى قَائِمٌ يُصَلِّي، فَإِذَا رَجُلٌ ضَرْبٌ جَعْدٌ كَأَنَّهُ مِنْ رَجُلٍ شَنُوءَةَ، وَإِذَا عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ قَائِمٌ يُصَلِّي أَقْرَبُ النَّاسِ بِهِ شَبَهًا عُرْوَةُ بْنُ مَسْعُودٍ الثَّقَفِيُّ وَإِذَا إِبْرَاهِيمُ قَائِمٌ يُصَلِّي أَشْبَهُ النَّاسِ بِهِ صَاحِبُكُمْ، يَعْنِي نَفْسَهُ، فَحَانَتِ الصَّلاةُ، فَأَمَمْتُهُمْ»؛ «همچنین گروهی از پیامبران به من نشان داده شدند؛ موسی را مردی لاغر و محکم یافتم که به نماز قیام کرده بود و شبیه مردم شنوءة بود. همچنین عیسی را دیدم که در حال خواندن نماز بود و بسیار به عروة بن مسعود شباهت داشت. ابراهیم نیز نماز می‌خواند و بسیار به من شبیه بود. چون وقت نماز فرا رسید برای آنان امامت کردم».

و حدیث انس ﷺ به صحّت رسیده که: «الأَنْبِيَاءُ أَحْيَاءٌ فِي قُبُورِهِمْ يُصَلُّونَ»؛ «پیامبران زنده هستند در قبرهایشان نماز می‌خوانند». البیهقی و دیگران آن را صحیح دانسته‌اند.

مقصود این است که قرآن و سنّت و اجماع، همهٔشان بر حیات انبیا در قبرهایشان و اینکه اجسادشان نمی‌پوسد، دلالت دارند.

دوم: حریص بودن پیامبر ﷺ بر مصلحت امتش و خیرخواهی‌اش برای آنان و دعا کردن برای آنان در هر مناسبتی. و جای تعجب هم نیست چراکه او ﴿بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ١٢٨﴾ [التوبة: ۱۲۸] «(نسبت) به مؤمنان رؤوف (و) مهربان است».

چنانکه خالقش و مولایش او را اینگونه توصیف کرده است. و مهربانی و رأفتش آنجا تجلّی می‌یابد که در موقف عظیم قیامت برای شفاعت می‌رود و پشت سر هم به نزد پروردگارش می‌رود تا پرودرگارش در حق امتش مراجعه نماید و پروردگارش هم جواب او را می‌دهد و درخواستش را قبول می‌کند و او را به خودش نزدیک می‌گرداند. تا اینکه مالک خازن دوزخ به پیامبر ﷺ می‌گوید: «مَا تَرَكْتَ لِغَضَبِ رَبِّكَ فِي أُمَّتِكَ مِنْ بَقِيَةٍ»؛ «برای غضب پروردگارت (یعنی دوزخ) چیزی از امتت باقی نگذاشتی». پس خدایا بر او صلاة و سلام و برکت بفرست و کامل‌ترین و افضل‌ترین جزا و پاداش را به او بده.

سوم: تشویق نمودن به انجام طاعات و ترک معاصی، برای اینکه اگر شخص مومن بداند که عمل او بر پیامبر ﷺ عرضه می‌شود و بخاطر حسناتش خوشحال می‌شود، پس انگیزه‌ای می‌شود که طاعاتش را زیاد کند و از معاصی تا جایی که امکان دارد دوری کند تا پیامبرش را خوشحال نماید. و اگر ابو الدرداء و غیر او به خداوند پناه می‌بردند از عملی که بخاطر آن در نزد اقاربشان شرمنده شوند؛ چنانکه پیشتر آمد، پس شخص مومن باید از باب اولی از عملی که بخاطر آن در نزد رسول الله ﷺ شرمنده شود، دوری کند.

پایان این جزء در صبح روز چهارشنبه ۱۵ شوال سال ۱۳۶۸ قمری. خداوند عاقبت ما را به خیر و سعادت ختم کند و ما و والدینمان و مشایخمان و دوستانمان را مغفرت نماید، براستی که او بر هر چیزی توانا و به اجابت زیبنده می‌باشد.

فایده

هنگامی که حدیثی برای وهابیان آورده می‌شود که موافق اهواءشان نیست همانند حدیث عرضۀ اعمال، و وقتی که می‌بینند راه چاره‌ای از آن ندارند با این سخنشان آن را رد می‌کنند که: «این حدیث در صحیحین وجود ندارد! یا هیچ یک از کتب سته آن را روایت نکرده است»! و به این شکل کسانی که علم چندانی ندارند را چنین متوهم می‌کنند که انگار هر حدیثی که در صحیحین و در بقیه کتب سته وجود نداشته باشد پس آن حدیثی ضعیف یا موضوع می‌باشد. و چنین وهمی، باطل است و هیچ اساس علمی صحیحی ندارد، بلکه این از جمله بدعت‌هایشان است که در این زمان آشکار کرده‌اند و در دنیا هیچ عالمی و هیچ فقیهی از مجتهدین و هیچ حافظ و محدثی وجود ندارد که برای صحّت حدیث شرط گذاشته باشد که آن حدیث در یکی از کتب سته روایت شده باشد! بلکه علما هنگی متفق هستند که هرگاه حدیث شروط صحّت در آن وجود داشته باشد پس عمل به آن واجب می‌گردد و فرقی نمی‌کند که در کتب سته باشد یا در خارج از آن باشد.

و این ابن تیمیه است که در تالیفاتش به احادیثی استدلال کرده است که آن را به الخلال و ابن بطه و غیر اینها نسبت داده است و این حافظ ابن القطان است که حدیث ابن عمر را صحیح دانسته که او وضو می‌گرفت و کفش هم در پایش بود و بر روی کفش‌هایس مسح می‌کشید و می‌گفت: رسول خدا ﷺ اینگونه انجام می‌داد. البزار آن را در مسندش روایت کرده است. و حافظ الضیاء المقدسی احادیثی را در المختاره صحیح دانسته که در کتب سته وجود ندارند و به همان شکل دیگر از حفّاظ مانند الدمیاطی و المنذری و العراقی و العسقلانی و غیره، اینگونه کرده‌اند.

و حافظ ابن حزم در «کتاب مراتب الدیانة» کتب حدیثی صحیحی که به آن‌ها اعتماد می‌شود را رتبه بندی کرده و می‌گوید: «اولین کتاب‌ها، صحیحان (بخاری و مسلم) هستند، سپس صحیح ابن السکن، و المنتقی از ابن الجارود، و المنتقی از

قاسم بن اصبغ، سپس بعد از این کتاب‌ها، کتاب ابی داود و کتاب النسائی و مصنف قاسم بن اصبغ و مصنف الطحاوی و مسانید احمد و البزار و ابن ابی شیبه و ابن ابی ابکر و عثمان و ابن راهویه و الطیالسی و الحسن بن سفیان... تا آخر کلامش که اگر خواستی به آن مراجعه کن در: (تدریب الراوی شرح تقریب النواوی ص ۲۲).

مقصود این است که آنچه که وهابیت به نسبت احادیثی که در غیر از کتب سته روایت شده است گمان می‌کنند، نه نقل و نه عقل آن را تایید نمی‌کند بلکه بدعتی است که ایجاد کرده‌اند تا بوسیلۀ آن از آنچه که موافق با اهواءشان نیست خلاص شوند؛ چراکه آن‌ها نه انصاف را می‌شناسند و نه طعم آن را چشیده‌اند، و شاید چیزی دربارۀ آن هم نشنیده باشند؛ مگر از خصومشان و کسانی که با آن‌ها مناظره می‌کنند!

الله ما و آن‌ها را به راه راست هدایت کند.